DaneshSad
دانش صد



درس پنجم
آغازگری تنها

موضوع درس: رشادت‌های عباس میرزا در دفاع از میهن

نویسنده: مجید واعظی

نوع ادبی: ادبیات غنایی، پایداری

درون‌مایه: دفاع از میهن

نوجوانی میان بالا با بر و بازویی خوش‌تراش و رعنا، سوار بر اسبی سینه‌فراخ، پیشاپیش سپاه خود، دروازه‌های غربی تهران را با هیجان و شور بسیار، به مقصد تبریز، پشت سر می‌گذاشت.
فتحعلی شاه، به سفارش آقا محمدخان و با دریافت‌های شخصی خویش، فرزند دوم خود، عبّاس میرزا، را با اعطای نشان ولایتعهدی، راهی دارالسلطنهٔ تبریز کرده بود. تبریز، این شهر کهن، مرکز فرماندهی خطّ مقدّم دفاع در برابر دست‌درازی‌های همسایهٔ شمالی ایران، یعنی روسیه بود.
شاه آیندهٔ ایران باید ضمن ادارهٔ آن سرزمین بزرگ در کورهٔ تحولات آذربایجان و کارزارهای شمال آن آبدیده تر می شد.

قلمرو زبانی:

نوجوانی میان بالا با بر و بازویی خوش‌تراش و رعنا، سوار بر اسبی سینه‌فراخ، پیشاپیش سپاه خود، دروازه‌های غربی تهران را با هیجان و شور بسیار، به مقصد تبریز، پشت سر می‌گذاشت:
نوجوانی میان بالا: گروه نهادی، ترکیب وصفی/ با / بر و بازویی خوش تراش : گروه متمم، ترکیب وصفی: صفت مفعولیمرکب(خوش تراشیده)/ و: حرف عطف/ رعنا: معطوف به متمم / سوار: قید/ بر/ اسبی سینه فراخ: گروه متمم، ترکیب وصفی/ دروازه های غربی تهران: گروه مفعولی، یک ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی/ با/ هیجان و شور بسیار: گروه متمم، دو ترکیب وصفی/ به/ مقصد تبریز: گروه متمم، ترکیب اضافی/ پشت سر: گروه قیدی، ترکیب اضافی/ می گذاشت: فعل ماضی استمراری
فتحعلی شاه، به سفارش آقا محمدخان و با دریافت‌های شخصی خویش، فرزند دوم خود، عبّاس میرزا، را با اعطای نشان ولایتعهدی، راهی دارالسلطنهٔ تبریز کرده بود: فتحعلی شاه: گروه نهادی: فتحعلی(نهاد)+ شاه(شاخص)/به/ سفارش آقامحمدخان : گروه متمم، ترکیب اضافی: سفارش(متمم) + آقا(شاخص)+ محمد(مضاف الیه)+ خان(شاخص) و: حرف عطف/ با/ دریافت های شخصی خویش: گروه متممی، یک ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی ،شخصی:صفت نسبی/ فرزند دوم خود: گروه مفعولی، یک ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی/ عباس میرزا: گروه بدلی، میرزا، شاخص / با / اعطای نشان ولایت عهدی: گروه متممی، یک ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی : متمم(اعطا) + مضاف الیه(نشان) + صفت مضاف الیه(ولایت عهدی، صفت نسبی) / راهی دارالسلطنهٔ تبریز: گروه مسندی، دو ترکیب اضافی/ کرده بودفعل ماضی بعید

t.me/DaneshSad

تبریز، این شهر کهن، مرکز فرماندهی خطّ مقدّم دفاع در برابر دست‌درازی‌های همسایهٔ شمالی ایران، یعنی روسیه بود: تبریز: نهاد/ این شهر کهن : گروه بدلی، دو ترکیب وصفی / مرکز فرماندهی خط مقدم دفاع: گروه مسندی، سه ترکیب اضافی و یک ترکیب وصفی: مسند(مرکز) + مضاف الیه(فرمانده، صفت فاعلی +ی مصدری) + مضاف الیه مضاف الیه(خط) + صفت مضاف الیه(مقدم) + مضاف الیه مضاف الیه(دفاع) در/ برابر دست‌درازی‌های همسایهٔ شمالی ایران :گروه متممی، سه ترکیب اضافی و یک ترکیب وصفی: متمم(برابر) + مضاف الیه(دست دراز+ ی مصدری + ها) + مضاف الیه مضاف الیه (همسایه) + صفت مضاف الیه (شمالی، صفت نسبی) + مضاف الیه مضاف الیه (ایران) / یعنی: قید تفسیر/ روسیه: بدل/ بود: فعل اسنادی

شاه آیندهٔ ایران باید ضمن ادارهٔ آن سرزمین بزرگ در کورهٔ تحولات آذربایجان و کارزارهای شمال آن آبدیده تر می شد: شاه آیندهٔ ایران : گروه نهادی، یک ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی: شاه(نهاد)+ آینده(صفت فاعلی)+ایران(مضاف الیه)/ باید: قید/ ضمن: حرف اضافه / ادارهٔ آن سرزمین بزرگ: گروه متمم، یک ترکیب اضافی و دو ترکیب وصفی : اداره(متمم)+ آن(صفت مضاف الیه)+ سرزمین(مضاف الیه)+ بزرگ(صفت مضاف الیه) /در/ کورهٔ تحولات آذربایجان: گروه متمم، دو ترکیب اضافی/ کارزارهای شمال آن: گروه معطوف به متمم، دو ترکیب اضافی: کارزارها(معطوف به متمم)+ شمال(مضاف الیه)+ آن(مضاف الیه مضاف الیه) /آبدیده تر: مسند، صفت مفعولی/ می شد: فعل اسنادی ماضی استمراری

*بالا: قد/ میان‌بالا: میان قد / بر: پهلو، آغوش/ خوش‌تراش: زیبا، / رعنا: بلند و کشیده/ فراخ: گشاده، پهن/سینه فراخ: درشت و کوه‌پیکر، مرکب/ اعطا: واگذاری/ نشان: مدال / دارالسلطنه: پایتخت، مرکز حکومت/دست‌درازی: تجاوز و حمله به خاک یک کشور/اعطای نشان ولایتعهدی: دادن نشان جانشینی شاه/اذن: اجازه/ولیعهد: جانشین شاه/ ضمن: میان، داخل، همراه با /عباس میرزا و این شهر کهن: نقش تبعی ،بدل

قلمرو ادبی:

برو بازو: مجاز از هیکل/ برو بازو داشتن: کنایه از قدرتمند بودن/ خوش تراش: کنایه از زیبا اندام/ سینه فراخ: کنایه از قوی و قدرتمند / پشت سر گذاشتن: کنایه از عبور کردن/ راهی کردن: کنایه از فرستادن/ دست درازی: کنایه از تجاوز

نایب السلطنه را در این سفر، میرزا عیسی قائم مقام همراهی می کرد. شاهزادهٔ نوجوان، قائم مقام را نه تنها وزیر خردمند، بلکه مرشد و پدر معنوی خود می‌دانست و بی اذن و خواست او دست به کاری نمی زد. شوق وزیر فرزانه و نیک خواه نیز به او کمتر از شوق ولیعهد به وزیر نبود؛ او در چشم های درشت، سیاه و گیرای عبّاس میرزا، یک جهان معنی و کشش می‌دید و در امتداد نگاه متفکّرش، افق های روشنِ تدبیر مُلک و رعیت پروری را می‌خواند.افزون بر یک قرن بود که اختلافات و جنگ های داخلی مثل کاردی بر پهلوی کشور نشسته بود. بزرگان طوایف و فرماندهان سپاه برای کسب تاج شاهی و رسیدن به حکومت های ولایات به جان هم افتاده، کشور را میدان تاخت و تاز و کشتار ساخته بودند، امّا در این فاصله، اروپا قدم های بزرگی برای پیشرفت برداشته بود. آن ها ضمن تاسیس دانشگاه های بزرگ، ایجاد کارگاه های متعدد صنعتی و سلاح های پیشرفتهٔ جنگی، نیروی دریایی عظیمی ترتیب دادند و جهانگردها و فاتحانشان را به دورترین نقاط جهان فرستادند. ملت ها و قبایل مختلف که از انقلاب صنعتی اروپا غافل بودند، با تیر و کمان و شمشیر توان مقابله با لشکر مجهز به توپ و تفنگ آن ها را نداشتند بدین گونه دیارشان به تصرف و تسلط قدرت های استعماری درمی آمد.

t.me/DaneshSad

کشور ایران نیز که در لاک سیاست فرسودهٔ خود فرورفته بود، از پیامدهای این تحولات آسوده نماند و عرصهٔ رقابت قدرت ها قرار گرفت. اروپا قدم های بزرگی در راه علم و صنعت برداشته بود، اما پا به پای این پیشرفت‌ها، اخلاق علم و فن رشد نکرد. از آن است که گوییم تیر و کمان با همهٔ خشونت ها و زیان‌هایش، دست کم برای تاریخ انسان، کم‌ضررتر از توپ و تفنگ بوده است.

قلمرو زبانی:

افزون بر یک قرن بود که اختلافات و جنگ های داخلی مثل کاردی بر پهلوی کشور نشسته بود.: عبارت از دو جملهٔ هسته و وابسته ساخته شده است:

جملهٔ هسته: نهاد: آن محذوف/ افزون: مسند/بر/ یک قرن: گروه متمم، ترکیب وصفی/بود: فعل اسنادی/ که:

جملهٔ وابسته: اختلافات و جنگ های داخلی: گروه نهادی، دو ترکیب وصفی /مثل: حرف اضافه/ کاردی: متمم/ بر/ پهلوی کشور: گروه متمم، یک ترکیب یک اضافی/نشسته بود: فعل ماضی بعید

بزرگان طوایف و فرماندهان سپاه برای کسب تاج شاهی و رسیدن به حکومت های ولایات به جان هم افتاده، کشور را میدان تاخت و تاز و کشتار ساخته بودند

عبارت از دو جملهٔ ساده ساخته شده است:

جملهٔ اول: بزرگان طوایف: گروه نهادی، ترکیب اضافی/ و: حرف عطف/ فرماندهان سپاه: گروه معطوف به نهادی، ترکیب اضافی /برای/ کسب تاج شاهی: گروه متمم، یک ترکیب وصفی و یک اضافی، شاهی: وابستهٔ وابسته(صفت مضاف الیه)/و: حرف عطف/ رسیدن : معطوف به متمم/ به / حکومت های ولایات: گروه متمم، ترکیب اضافی/ به/ جان هم: گروه متمم، ترکیب اضافی/ افتاده(بودند) فعل ماضی بعید حذف فعل کمکی به قرینهٔ لفظی

جملهٔ دوم: نهاد: آن های محذوف/ کشور را: مفعول/ میدان تاخت و تاز و کشتار: گروه مسندی: دو ترکیب اضافی: {میدان تاخت و تاز، میدان کشتار}: میدان(مسند)+ (تاخت و تاز: مضاف الیه واو میان وند)+ و: حرف عطف/ کشتار: معطوف به مضاف الیه/ ساخته بودند: فعل ماضی بعید

آن ها ضمن تاسیس دانشگاه های بزرگ، ایجاد کارگاه های متعدد صنعتی و سلاح های پیشرفتهٔ جنگی، نیروی دریایی عظیمی ترتیب دادند: آن ها: نهاد/ ضمن: حرف اضافه/ تاسیس دانشگاه های بزرگ: گروه متمم، یک ترکیب اضافی و یک ترکیب وصفی/ ایجادکارگاه های متعدد صنعتی: گروه متمم: یک ترکیب اضافی {ایجاد کارگاه} و دو ترکیب وصفی {کارگاه های متعدد، کارگاه های صنعتی}/ سلاح های پیشرفتهٔ جنگی: گروه معطوف به متمم: دو ترکیب وصفی / نیروی دریایی عظیمی: گروه مفعولی ، یک ترکیب وصفی و یک اضافی، عظیمی: وابستهٔ وابسته(صفت مضاف الیه)/ ترتیب دادند: فعل مرکب، ماضی ساده

جهانگردها و فاتحانشان را به دورترین نقاط جهان فرستادند: نهاد: آن های محذوف/ جهانگردها و فاتحانشان : گروه مفعولی و معطوف به مفعول، دو ترکیب اضافی / دورترین نقاط جهان: گروه متمم، یک ترکیب وصفی و یک اضافی/ فرستادند: فعل ماضی ساده

ملت ها و قبایل مختلف که از انقلاب صنعتی اروپا غافل بودند،
با تیر و کمان و شمشیر توان مقابله با لشکر مجهز به توپ و تفنگ آن ها را نداشتند

عبارت از دو جملهٔ هسته و وابسته ساخته شده است:

جملهٔ هسته: ملت ها و قبایل مختلف: گروه نهادی و معطوف به نهاد ، دو ترکیب وصفی/ که: حرف ربط وابسته

t.me/DaneshSad

جملهٔ وابسته: نهاد: آنها محذوف برمی گردد به ملت ها.../ از / انقلاب صنعتی اروپا: گروه متمم، یک ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی / غافل: مسند/بودند: فعل اسنادی

ادامهٔ جملهٔ هسته: با/ تیر: متمم/ و: حرف عطف/ کمان / توان مقابله : گروه مفعول، یک ترکیب اضافی/ با/ لشکر مجهز: گروه متمم، ترکیب وصفی/ به / توپ و تفنگ آن ها: گروه متمم دو ترکیب اضافی/نداشتند: فعل ماضی ساده

بدین گونه دیارشان به تصرف و تسلط قدرت های استعماری درمی آمد: به/ این گونه: گروه متمم، ترکیب وصفی/ دیارشان: گروه نهادی، ترکیب اضافی/ به/ تصرف و تسلط قدرت های استعماری: گروه متمم، یک ترکیب وصفی {قدرت های استعماری(استعماری: وابستهٔ وابسته(صفت مضاف الیه) } و دو اضافی {تصرف قدرت ها، تسلط قدرت ها} /درمی آمد: فعل پیشوندیماضی استمراری

کشور ایران نیز که در لاک سیاست فرسودهٔ خود فرورفته بود،
از پیامدهای این تحولات آسوده نماند و عرصهٔ رقابت قدرت ها قرار گرفت:
عبارت از سه جملهٔ هسته و وابسته ساخته شده است:

جملهٔ هستهٔ ۱: نهاد: کشور ایران: گروه نهادی، ترکیب اضافی /که: حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابسته: نهاد: آن محذوف برمی گردد به کشور ایران / در/ لاک سیاست فرسودهٔ خود : گروه متمم، دو ترکیب اضافی و یک ترکیب وصفی : لاک(متمم)+ سیاست(مضاف الیه)+ فرسوده(صفت مفعولی برای مضاف الیه)+ خود(مضاف الیه مضاف الیه) / فرو رفته بود: فعل پیشوندی، ماضی بعید

ادامهٔ جملهٔ هستهٔ ۱: از/ پیامدهای این تحولات : گروه متمم، یک ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی: پیامد(متمم)+ این(صفت مضاف الیه)+ تحولات(مضاف الیه) / آسوده: مسند/ نماند: فعل ماضی ساده /و: ربط

جملهٔ هستهٔ ۲: ن نهاد: آن محذوف برمی گردد به کشور ایران/ عرصهٔ رقابت قدرت ها: گروه مسندی، دو ترکیب اضافی/ قرار گرفت: شد، فعل مرکب

اروپا قدم های بزرگی در راه علم و صنعت برداشته بود اما
پا به پای این پیشرفت‌ها، اخلاق علم و فن رشد نکرد عبارت از دو جملهٔ ساده ساخته شده است:

جملهٔ اول: اروپا: نهاد/ قدم های بزرگی: گروه مفعولی، ترکیب وصفی/ در/ راه علم و صنعت: گروه متمم، دو ترکیب اضافی/ برداشته بود: فعل پیشوندی، ماضی بعید/ اما: حرف ربط همپایه ساز

جملهٔ دوم: پا به پای این پیشرفت‌ها: گروه قیدی، یک ترکیب اضافی {پابه پای پیشرفت ها} یک ترکیب وصفی {این پیشرفت ها (این: وابستهٔ وابسته(صفت مضاف الیه)/ اخلاق علم و فن: گروه نهادی، دو ترکیب اضافی/ رشد: مفعول/ نکرد: فعل ماضی ساده

از آن است که گوییم تیر و کمان با همهٔ خشونت ها و زیان‌هایش، دست کم برای تاریخ انسان، کم‌ضررتر از توپ و تفنگ بوده است. عبارت از سه جملهٔ هسته و وابسته ساخته شده است:

جملهٔ هسته: نهاد: این محذوف برمی گردد به جملات وابسته/ از / آن: متمم مسندی/ است: فعل اسنادی/که:

جملهٔ وابسته: نهاد: مامحذوف/ گوییم: می گوییم، فعل مضارع اخباری/ که: حرف ربط وابسته ساز محذوف

جملهٔ وابستهٔ وابسته: نهاد:تیر/ و/ کمان: معطوف به نهاد/ با/همهٔ خشونت ها و زیان‌هایش: گروه متمم، دو ترکیب وصفی و دو ترکیب اضافی: همه(صفت مبهم)+ خشونت ها(متمم)+ و(حرف عطف)+ زیان ها(معطوف به متمم)+ ش(مضاف الیه) دست کم: قید/ برای/تاریخ انسان: گروه متمم، ترکیب اضافی/ کم ضررتر: مسند/ از/

t.me/DaneshSad

توپ: متمم/و: تفنگ: معطوف به متمم/ بوده است: فعل اسنادی ماضی نقلی

*طوایف: ج طایفه، قوم /ولایات: جمع ولایت؛ مجموعه شهرهایی که تحت نظر والی اداره می‌شود؛ معادل شهرستان امروزی / نقاط: ج نقطه / قبایل: ج قبیله، قوم / مجهز: تجهیز شده / دیار: سرزمین

قلمرو ادبی:

جنگ های داخلی مثل کاردی: تشبیه / وجه شبه: کنایه از آزردن و زخمی کردن /پهلوی کشور: جانبخشی

تاج: مجاز از قدرت و پادشاهی/ به جان هم افتادن: کنایه از باهم درگیر شدن

کشور را میدان تاخت و تاز کردند: تشبیه / وجه شبه: کنایه از ناآرامی و عدم امنیت / تاخت و تاز: کنایه از حمله

اروپا: مجاز از اروپاییان / قدم بزرگ برداشتن اروپا: تشخیص و کنایه از پیشرفت/ قدرت ها: مجاز از صاحبان قدرت/ راه انداختن: کنایه از ایجاد کردن / بر پا کردن: کنایه از ایجاد کردن

تیر و کمان و شمشیر: مراعات النظیر و مجاز از ادوات جنگی قدیمی / توپ و تفنگ: مراعات النظیر و مجاز از ادوات جنگی جدید پابه پا: کنایه از همراه/ رشد کردن اخلاق علم و فن: استعارهٔ مکنیه (علم و فن مثل گیاهی رشد می کنند)

روز و ماه و سال از پی هم می گذشت و فرمانروای آذربایجان قدم به مرحلهٔ جوانی می گذاشت. در آن شهر بزرگ، کوچه ای نبود که در و دیوارش با صدای سم های اسب او آشنا نباشد. روح او به حکومت بر دل ها و سلطنت به فرداها می اندیشید. طبیعت، او را به الگویی یکسان با دیگر فرمانروایان نبریده بود. خانه های گلی کوچه پس کوچه های تبریز بخشی از قصر فرمانروایی او بودند .

نوروز ۱۱۸۳ هـ.ش. بود و عبّاس میرزا بعد از چند سال حضور در تبریز، خود را برای شرکت در مراسم سلام نوروزی شاه به تهران رسانده بود. رقابت شاهزادگان درپیشکش هدایا و تلاششان برای باز کردن جای بیشتر در دل پدر، جلوه هایی از این بساط نوروزی بود. با این همه، مراسم آن سال با رسیدن خبر تحرّک روس ها در شمال آذربایجان و گرجستان، تنها لَعابی از تشریفات به رو داشت. دربار از درون در تب و تاب و التهاب بود. فکر حمله روس، بختک وار روی دربار افتاده بود. سران کشور و در رأسش فتحعلی شاه، درپی تدارک سپاه برای مقابله با دست اندازی های روس ها بودند. شاه از قدرت همسایه شمالی خود، روسیه، کم و بیش آگاهی داشت؛ خبرهای تازه از سازمان جنگی و سلاح های پیشرفتهٔ آن کشور، سایه وحشتی بر وجودش انداخته بود. اتّحاد حاکم گرجستان با روسیه و رفتن به تحت الحمایگی آن، بریده شدن و از دست رفتن محض یک منطقه از ایران نبود، نشان از به هم خوردن توازن قوای دو کشور همسایه و برتری و چیرگی کشور رقیب بود. روسیه چشم طمع بر آذربایجان دوخته بود.

قلمرو زبانی:

روز و ماه و سال از پی هم می گذشت : روز: نهاد/ و/ ماه: معطوف به نهاد/ و../ ازپی: حرف اضافه/ هم: همدیگر، متمم/ می گذشت: فعل ماضی استمراری

فرمانروای آذربایجان قدم به مرحلهٔ جوانی می گذاشت : فرمانروای آذربایجان : گروه نهادی، ترکیب اضافی /قدم: مفعول/به/ مرحلهٔ جوانی: گروه متمم، ترکیب اوصفی/ می گذاشت: فعل ماضی استمراری

در آن شهر بزرگ، کوچه ای نبود که در و دیوارش با صدای سم های اسب او آشنا نباشد.

عبارت از دو جملهٔ هسته و وابسته ساخته شده است:

جملهٔ هسته: در/ آن شهر بزرگ: گروه نهادی، ترکیب وصفی/ کوچه ای: نهاد/ نبود: وجودنداشت فعل

t.me/DaneshSad

غیراسنادی ماضی ساده / که: حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابسته: نهاد:در و دیوارش: گروه نهادی و معطوف به نهاد، دو ترکیب اضافی/ با / صدای سم های اسب او: گروه متمم، سه ترکیب اضافی /آشنا: مسند/ نباشد: فعل اسنادی مضارع التزامی

روح او به حکومت بر دل ها و سلطنت به فرداها می اندیشید: روح او: گروه نهادی، ترکیب اضافی/ به/ حکومت : متمم/بر/ دل ها: متمم/ و/ سلطنت: معطوف به متمم/ به/ فرداها: متمم/ می اندیشید: ماضی استمراری

طبیعت، او را به الگویی یکسان با دیگر فرمانروایان نبریده بود: طبیعت: نهاد/ او را: مفعول/ به/ الگویی یکسان: گروه متمم، ترکیب وصفی/ با/ دیگر فرمانروایان: گروه متمم، ترکیب وصفی (دیگر: صفت مبهم)/ نبریده بود: فعل ماضی بعید

خانه های گلی کوچه پس کوچه های تبریز بخشی از قصر فرمانروایی او بودند:
خانه های گلی کوچه پس کوچه های تبریز: گروه نهادی، یک ترکیب وصفی {خانه های گلی}+ دو ترکیب اضافی { خانه های کوچه پس کوچه ها ، کوچه پس کوچه ها ی تبریز} خانه های(نهاد)+ گلی(صفت نسبی)+ کوچه پس کوچه ها (مضاف الیه)+ تبریز(مضاف الیه برای مضاف الیه) / بخشی: مسند/ از/ قصر فرمانروایی او: گروه متمم، یک ترکیب وصفی (فرمانروایی، صفت نسبی) و یک ترکیب اضافی /بودند: فعل اسنادی .

نوروز ۱۱۸۳ ه.ش. بود: نهاد: آن محذوف برمی گردد به زمان/ نوروز ...: مسند/ بود: فعل اسنادی

و عبّاس میرزا بعد از چند سال حضور در تبریز، خود را برای شرکت در مراسم سلام نوروزی شاه به تهران رسانده بود: عبای میرزا: گروه نهادی، میرزا(شاخص)/ بعد: قید/ از چند سال حضور: چند(صفت مبهم)+ وابستهٔ وابسته (سال: ممیز)+ حضور: متمم / در/ تبریز: متمم/ خود را: مفعول/ برای/ شرکت: متمم/ در/ / مراسم سلام نوروزی شاه: گروه متمم، دو ترکیب اضافی و یک ترکیب وصفی، متمم(مراسم) + مضاف الیه(سلام) + صفت مضاف الیه(نوروزی،صفت نسبی) + مضاف الیه مضاف الیه(شاه)/ شاهزاده: صفت مفعولی /رسانده بود: فعل ماضی بعید

رقابت شاهزادگان درپیشکش هدایا و تلاششان برای باز کردن جای بیشتر در دل پدر، جلوه هایی از این بساط نوروزی بود: رقابت شاهزادگان: گروه نهادی، ترکیب اضافی/ در/ پیشکش هدایا: گروه متمم، ترکیب اضافی/ و/ تلاششان: گروه معطوف به متمم، ترکیب اضافی/ برای/ باز کردن جای بیشتر: گروه متمم، یک ترکیب اضافی {بازکردن جا} یک ترکیب وصفی {جای بیشتر } : بازکردن(متمم)+ جا(مضاف الیه)+ بیشتر(صفت برای مضاف الیه)/ در/ دل پدر:گروه متمم، ترکیب اضافی/ جلوه هایی: مسند/ از/ این بساط نوروزی: گروه متمم، دو ترکیب وصفی/ بود: فعل اسنادی

با این همه، مراسم آن سال با رسیدن خبر تحرّک روس ها در شمال آذربایجان و گرجستان، تنها لُعابی از تشریفات به رو داشت: با / این همه: متمم/ مراسم آن سال: گروه نهادی، یک ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی: مراسم(نهاد)+ آن(صفت اشاره برای مضاف الیه)+ سال(مضاف الیه)/ با/ رسیدن خبر تحرّک روس ها : گروه متمم، سه ترکیب اضافی، متمم(رسیدن) + مضاف الیه(خبر)+ مضاف الیه مضاف الیه(تحرک)+ مضاف الیه مضاف الیه (روس‌ها)/ در / شمال آذربایجان: گروه متمم، ترکیب اضافی و /گرجستان: معطوف به مضاف الیه/ تنها:قید/ لُعابی: مفعول/ از / تشریفات : متمم/ به / رو: متمم/ داشت:فعل ماضی ساده

دربار از درون در تب و تاب و التهاب بود: دربار: نهاد/ از/ درون: متمم/ در+ تب وتاب: متمم مسندی/ بود: فعل اسنادی

t.me/DaneshSad

فکر حمله روس، بختک وار روی دربار افتاده بود: فکرحملهٔ روس: گروه نهادی، دو ترکیب اضافی/ بختک وار: قید/ روی دربار: گروه قیدی، ترکیب اضافی/ افتاده بود: فعل ماضی بعید

سران کشور و در رأسش فتحعلی شاه، درپی تدارک سپاه برای مقابله با دست اندازی های روس ها بودند: سران کشور و در رأسش فتحعلی شاه: گروه نهادی، ترکیب اضافی(سران کشور) + و (حرف عطف) + در راسش(متمم ، ترکیب اضافی) + معطوف(فتحعلی) + شاخص (شاه) / در پی: حرف اضافهٔ مرکب+ تدارک سپاه: گروه متمم مسندی ، ترکیب اضافی/ برای/ مقابله: متمم/ با/ دست اندازی های روس ها: گروه متمم؛ ترکیب اضافی/ بودند: فعل اسنادی

شاه از قدرت همسایه شمالی خود، روسیه، کم و بیش آگاهی داشت: شاه: نهاد/ از/ قدرت همسایه شمالی خود:گروه متممی،دو ترکیب اضافی و یک ترکیب وصفی: متمم (قدرت) + مضاف الیه (همسایه) + صفت مضاف الیه(شمالی) + مضاف الیه مضاف الیه (خود)/روسیه: بدل/ کم و بیش: قید/ آگاهی: مفعول/ داشت: فعل ماضی ساده

خبرهای تازه از سازمان جنگی و سلاح های پیشرفتهٔ آن کشور، سایه وحشتی بر وجودش انداخته بود: خبرهای تازه: گروه نهادی، ترکیب وصفی/ از سازمان جنگی و سلاح های پیشرفته آن کشور: گروه متمم و معطوف به متمم، سه ترکیب وصفی { سازمان جنگی، سلاح پیشرفته، آن کشور/ دو ترکیب اضافی(سازمان کشور، سلاح‌های کشور) } : سازمان(متمم)+ جنگی(صفت نسبی) + و(حرف عطف)+ سلاح ها(معطوف به متمم) +پیشرفته(صفت) + آن(صفت مضاف الیه)+ کشور(مضاف الیه) /سایهٔ وحشتی: گروه مفعولی، ترکیب اضافی/ بر/ وجودش: گروه متمم، ترکیب اضافی/ انداخته بود: فعل ماضی بعید

اتّحاد حاکم گرجستان با روسیه و رفتن به تحت الحمایگی آن، بریده شدن و از دست رفتن محض یک منطقه از ایران نبود: اتّحاد حاکم گرجستان: گروه نهادی، دو ترکیب اضافی/ با / روسیه: متمم/ و/ رفتن: معطوف به نهاد/ به/ تحت الحمایگی آن: گروه متمم، ترکیب اضافی / بریده شدن: مسند/ و/ از دست رفتن محض یک منطقه: گروه معطوف به مسند، دو ترکیب وصفی {{از دست رفتن محض، یک منطقه} و یک ترکیب اضافی {از دست رفتن منطقه}: از دست رفتن(معطوف به مسند)+ محض(صفت)+ یک(صفت شمارشی برای مضاف الیه)+ منطقه(مضاف الیه)/ از /ایران: متمم/ نبود: فعل اسنادی

بلکه: حرف ربط همپایه ساز محذوف

نشان از به هم خوردن توازن قوای دو کشور همسایه و برتری و چیرگی کشور رقیب بود:

نهاد: آن محذوف/ نشان: مسند/ از / به هم خوردن توازن قوای دو کشور همسایه: گروه متمم، سه ترکیب اضافی { به هم خوردن توازن، توازن قوا، قوای کشور} و دو ترکیب وصفی { دو کشور، کشور همسایه}: متمم(به هم خوردن) + مضاف الیه(توازن) + مضاف الیه مضاف الیه(قوای) + صفت شمارشی برای مضاف الیه(دو) + کشور(مضاف الیه برای مضاف الیه) + صفت برای مضاف الیه(همسایه)/و/ برتری و چیرگی کشور رقیب: معطوف به گروه متممی: دو ترکیب اضافی {برتری کشور، چیرگی کشور} و یک ترکیب وصفی {کشور رقیب} :برتری(معطوف به متمم)+ و + چیرگی(معطوف به متمم)+ کشور(مضاف الیه)+ رقیب(صفت)/بود: فعل اسنادی

*هدایا: ج هدیه / بساط: گستردنی / تحرّک: جنب و جوش / لعاب: آهار، هر چیزی که بتوان با آن چیزی را اندود / تب و تاب: سوز و گداز، هیجان(واو میانوند) / التهاب: شعله ور شدن و برافروختن/ بختک: موجود خیالی یا سیاهی ای که برروی شخص خوابیده می‌افتد؛ کابوس /بَختک وار :کابوس وار / سران: رؤسا / تدارک:

t.me/DaneshSad

آماده سازی / کم و بیش: تقریبا / تحت الحمایگی: وضعیت یک دولت غالباً ضعیف در تعامل با دولتی قدرتمند، در عرصهٔ بین المللی که در چارچوب یک موافقت نامهٔ بین المللی، اختیار تصمیم گیری آن دولت در امور سیاست خارجی و امنیّتی به دولت قدرتمند واگذار شده است. / محض:خالص / توازن: تعادل، برابری

قلمرو ادبی:

باز کردن جا در دل کسی: کنایه از محبوب او شدن / تشریفات مانند لعابی: تشبیه/ وجه شبه لعاب به رو داشتن: کنایه از ظاهری بودن / التهاب: مجازا ناآرامی، بی قراری، اضطراب/ روسیه: مجاز از سربازان و سپاهیان روسی
فکر حمله بختک وار: تشبیه وجه شبه : کنایه از احاطه کردن و دربرگرفتن به همراه ترس
روی دربار افتاده بود: مجاز از درباریان ، افتادن فکر حملهٔ روس مثل بختک: کنایه از (پیوسته درباریان در اندیشه و اضطراب و ترس حمله روس بودند)/ سران: مجاز از بزرگان / دست اندازی: کنایه از تجاوز
سایه وحشت: اضافه تشبیهی یا همان اضافهٔ استعاری / سایه انداختن: کنایه از فرا گرفتن
چشم طمع: اضافهٔ اقترانی / چشم طمع دوختن : کنایه از خواستار صاحب شدن و تصاحب

گنجه از نخستین شهرهایی بود که در معرض حملهٔ دشمن قرار داشت. سپیدهٔ آن روز شهر با نهیب و صفیر توپ و تفنگ روس ها باز شد. توده های دود و آتش و گرد و غبار، با آخرین حلقه های شب درآمیختند. کسی شکفتن صبحی چنین را باور نداشت. شهری که داشت خود را برای استقبال از بهار آماده می کرد، اینک بستر فوران خشم و آز دشمن شده بود. با این همه، پیشگامی حاکم شهر، جوادخان و فرزندان و برادرانش، در دفاع و پیش مرگی شان، شوری در جان ها می‌نهاد. نفوذ به حصار با پایداری تفنگ داران میسّر نشد. دشمن با بار خفّتی بر دوش، وامانده ماندن و رفتن شده بود، تا اینکه یکی از شب ها با خیانت چندتن از شهروندان، راه برجی به روی محاصره گران باز شد و به دنبال آن، روس ها مثل مور و ملخ در پهنه شهر پراکنده شدند.

قلمرو زبانی:

گنجه از نخستین شهرهایی بود که در معرض حملهٔ دشمن قرار داشت:

عبارت از دو جملهٔ هسته و وابسته ساخته شده است:

جملهٔ هسته: گنجه: نهاد/ از+ نخستین شهرها: گروه متمم مسندی، ترکیب وصفی/ بود: فعل اسنادی/ که

جملهٔ وابسته: نهاد: آن محذوف برمی گردد به گنجه/ در/ معرض حملهٔ دشمن: گروه متمم، دو ترکیب اضافی / قرار داشت: فعل مرکب، ماضی ساده

سپیدهٔ آن روز شهر با نهیب و صفیر توپ و تفنگ روس ها باز شد: سپیدهٔآن روز: گروه قیدی، یک ترکیب وصفی {آن روز} و یک ترکیب اضافی {سپیدهٔ روز}: سپیده(قید)+ آن(صفت اشاره برای مضاف الیه)+ روز(مضاف الیه)/ شهر: نهاد/ با/ نهیب و صفیر توپ و تفنگ روس ها: گروه متممی، شش ترکیب اضافی: (نهیب توپ، صفیر توپ، نهیب تفنگ ، صفیر تفنگ ، توپ روسها، تفنگ روس ها): متمم(نهیب)+ حرف عطف (و) + معطوف به متمم(صفیر) + مضاف الیه(توپ)+ و(حرف عطف)+ تفنگ(معطوف به مضاف الیه)+ مضاف الیه مضاف الیه(روس) /باز: مسند/ شد: فعل اسنادی

توده های دود و آتش و گرد و غبار، با آخرین حلقه های شب درآمیختند: توده های دود و آتش و گرد و غبار: گروه نهادی، سه ترکیب اضافی: توده‌های دود+ حرف عطف و + توده های آتش + حرف عطف و + توده های گرد و غبار (واو میانوند)/با / آخرین حلقه های شب: یک ترکیب وصفی و یک ترکیب

t.me/DaneshSad

اضافی/درآمیختند: فعل پیشوندی، ماضی ساده(بن ماضی: درآمیخت؛ بن مضارع: درآمیز)

کسی شکفتن صبحی چنین را باور نداشت: کسی: نهاد/ شکفتن چنین صبحی: گروه مفعولی یک ترکیب وصفی {چنین صبح} و یک ترکیب اضافی {شکفتن صبح}: شکفتن(مفعول)+ چنین(صفت اشاره مقلوب برای مضاف الیه)+صبحی(مضاف الیه)/ باور نداشت: فعل مرکب ماضی ساده

شهری که داشت خود را برای استقبال از بهار آماده می‌کرد،
اینک بستر فوران خشم و آز دشمن شده بود: عبارت از دو جملهٔ هسته و وابسته ساخته شده است:

جملهٔ هسته: شهری: نهاد/ که: حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابسته: نهاد: آن محذوف برمی گردد/ خود: مفعول/ برای/ استقبال: متمم/ آماده: مسند/ داشت می کرد: فعل ماضی مستمر

ادامهٔ جملهٔ هسته: اینک: قید/ بستر فوران خشم و آز دشمن:گروه مسندی: پنج ترکیب اضافی(بستر فوران، فوران خشم، فوران آز، خشم دشمن، آز دشمن): مسند(بستر) + مضاف الیه(فوران) + مضاف الیه مضاف الیه (خشم) + حرف عطف(و) + معطوف به مضاف الیه مضاف الیه (آز) + مضاف الیه مضاف الیه (دشمن) / شده بود: فعل اسنادی، ماضی بعید

با این همه، پیشگامی حاکم شهر، جوادخان و فرزندان و برادرانش، در دفاع و پیش مرگی شان، شوری در جان ها می‌نهاد: با/ این همه: متمم/ پیشگامی حاکم شهر، جواد خان و فرزندان و برادرانش: شش ترکیب اضافی: {پیشگامی حاکم، حاکم شهر، پیشگامی فرزندان، پیشگامی برادران، فرزندانش، برادرانش }/ جوادخان: نقش تبعی، بدل (جواد) + شاخص(خان) / در/ دفاع و پیش مرگی شان: دو ترکیب اضافی(دفاع شان، پیش مرگی شان) / شوری: مفعول/ در/ جان ها: متمم/ نهاد: فعل ماضی ساده

نفوذ به حصار با پایداری تفنگ داران میسّر نشد: نفوذ: نهاد/ به/ حصار/ با/ پایداری تفنگ داران: گروه متمم، ترکیب اضافی/ میسر: مسند/ نشد: فعل اسنادی

دشمن با بار خفّتی بر دوش، وامانده ماندن و رفتن شده بود، تا این که
یکی از شب ها با خیانت چندتن از شهروندان، راه برجی به روی محاصره گران باز شد و
به دنبال آن، روس ها مثل مور و ملخ در پهنه شهر پراکنده شدند.

عبارت از سه جملهٔ هسته و وابسته ساخته شده است:

جملهٔ هسته: دشمن: نهاد/ با/ بار خفتی: گروه متمم، ترکیب اضافی/ بر/ دوش: متمم/ وامانده ماندن و رفتن: گروه مسندی، دو ترکیب اضافی :مسند(وامانده، صفت مفعولی) + ماندن(مضاف الیه) + حرف عطف و+ رفتن(مضاف الیه) / شده بود: فعل اسنادی، ماضی بعید/ تا: حرف اضافه/ این: متمم/ که: حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابستهٔ ۱: یکی/ قید/ از/ شب ها: متمم/ با/ خیانت چندتن : گروه متمم، یک ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی : خیانت(متمم)+ چند(صفت مبهم برای مضاف الیه)+ تن(مضاف الیه)/ از/ شهروندان: متمم/ راه برجی: گروه نهادی، ترکیب اضافی/ به/ روی محاصره گران: گروه متمم، ترکیب اضافی/ باز: مسند/ شد: فعل اسنادی

جملهٔ وابستهٔ ۲: به دنبال: حرف اضافهٔ مرکب/ آن : متمم/ روس ها: نهاد/ مثل: حرف اضافه/ مور: متمم/ و/ ملخ: معطوف به متمم/ در/ پهنهٔ شهر: گروه متمم، ترکیب اضافی/ پراکنده: مسند/ شدند: فعل اسنادی

*سپیده: روشنایی بامدادی / گنجه: دومین شهر بزرگ آذربایجان / نهیب: فریاد بلند، به ویژه برای ترساندن یا

t.me/DaneshSad

اخطار کردن(اهمیت املایی) / صفیر: صدای بلند و تیز (هم آوا← سفیر: پیک) / توده: آنچه انبوه است / درآمیختن: مخلوط کردن / شکفتن: شکوفه کردن / اینک: اکنون / بستر: زمینه و آماده برای کاری / پیش مرگی: آمادگی برای مرگ داشتن / میسّر: ممکن / خفّت: خواری / وامانده: حیران و سرگردان/ پهنه: گستره/آز: حرص و طمع

قلمرو ادبی:

بازشدن سپیده: تشخیص و کنایه از صبح شدن/ حلقه‌های شب: اضافهٔ تشبیهی یا همان اضافهٔ استعاری

شکفتن صبح: استعاره مکنیه/ شهری که ...: مجاز از مردم شهر/ استقبال بهار: استعاره مکنیه

فوران خشم و آز: استعاره مکنیه(خشم و آز مانند آتش فشانی فوران می کنند)

وامانده رفتن و ماندن: کنایه از ناتوانی/ بار خفّت: اضافه تشبیهی/ بارچیزی را بر دوش کشیدن: کنایه از تحمل کردن / مثل مور و ملخ: تشبیه و وجه شبه کنایه از انبوهی

مردم با سنگ پاره، چوب دستی و ابزار دهقانی، در برابر متجاوزان ایستادند و سینه ها را سپر گلوله های آتشین ساختند. جواد خان همراه برادران و فرزندانش چندین بار، خود را بیرون از حصار به صف آتش دشمن زد و حماسه ها آفرید. اجساد و زخمی‌های روس ها و مردم گنجه، مثل برگ های خزان زده، زمین را پوشانده بود. صف‌های مقاومت مردمی یکی پس از دیگری می‌شکست. جوادخان و یارانش بی‌باکانه شمشیر می‌کشیدند. شهر عرصه روز محشر را به خاطر می‌آورد. گنجه با واپسین رمق هایش، زیر سقفی از دود و غبار نفس می‌کشید. دیری نگذشت پرچم روس ها در خاک آغشته به خون بی گناهان به اهتزاز درآمد. بادهای اواخر زمستان، ناله های واماندگان را با بوی خون جوادخان و هزاران مرد و زن شجاع گنجه تا فراز قلّه های قفقاز می‌برد. نگاه‌های فزون‌خواهانه و دهشت‌بار روس-ها به فراتر از اینها دوخته شده بود.

قلمرو زبانی:

مردم با سنگ پاره، چوب دستی و ابزار دهقانی، در برابر متجاوزان ایستادند: مردم: نهاد/ با/ سنگ پاره : متمم / چوب دستی: معطوف به متمم/ و/ ابزار دهقانی: گروه متمم، ترکیب وصفی / در/ برابر متجاوزان: گروه متمم، ترکیب اضافی/ ایستادند: فعل ماضی ساده

سینه ها را سپر گلوله های آتشین ساختند: نهاد: آن های محذوف برمی گردد به مردم / سینه ها را: مفعول/ سپر گلوله های آتشین : گروه مسندی، یک ترکیب اضافی و یک ترکیب وصفی(آتشین: صفت نسبی) / ساختند: فعل ماضی ساده

جواد خان همراه برادران و فرزندانش چندین بار، خود را بیرون از حصار به صف آتش دشمن زد:

جواد خان: نهاد+ شاخص / همراه برادران و فرزندانش: گروه قیدی، چهار ترکیب اضافی/ چندین بار: گروه قیدی، ترکیب وصفی(چندین:صفت مبهم)/ خود را: مفعول/ بیرون: قید/ از/ حصار : متمم/ به/ صف آتش دشمن: دو ترکیب اضافی(دشمن، مضاف الیه مضاف الیه)/زد: فعل ماضی ساده

حماسه ها آفرید: نهاد: او محذوف برمی گردد به جوادخان/ حماسه ها: مفعول/ آفرید: فعل ماضی ساده

اجساد و زخمی‌های روس ها و مردم گنجه، مثل برگ های خزان زده، زمین را پوشانده بود:

اجساد و زخمی های روس ها و مردم گنجه: گروه نهادی، پنج ترکیب اضافی: {اجساد روس‌ها، زخمی‌های روس ها، اجساد مردم گنجه، زخمی‌های مردم گنجه، مردم گنجه}: نهاد(اجساد)+ حرف عطف (و) + معطوف به

t.me/DaneshSad

نهاد(زخمی‌ها) + مضاف الیه(روس‌ها) + حرف عطف (و) + معطوف به مضاف الیه(مردم) + مضاف الیه مضاف الیه(گنجه)/مثل: حرف اضافه/ برگ های خزان زده: گروه متمم، ترکیب وصفی(صفت مفعولی)/زمین را: مفعول/ پوشانده بود: فعل ماضی ساده

صف‌های مقاومت مردمی یکی پس از دیگری می‌شکست: صف‌های مقاومت مردمی: یک ترکیب اضافی و یک ترکیب وصفی،(صفت نسبی مضاف الیه، مردمی)/ یکی: قید/ پس: قید/ از/ دیگری: متمم/ می شکست: فعل ماضی استمراری

جوادخان و یارانش بی‌باکانه شمشیر می‌کشیدند: جوادخان: نهاد+ شاخص/ و/ یارانش: گروه معطوف به نهاد، ترکیب اضافی/ بی باکانه: قید/ شمشیر: مفعول/ می کشیدند: فعل ماضی استمراری

شهر عرصه روز محشر را به خاطر می‌آورد: شهر: نهاد/ عرصهٔ روز محشر: گروه مفعولی، **دو** ترکیب اضافی(محشر، مضاف الیه مضاف الیه) / به / خاطر: متمم/ می آورد: فعل ماضی استمراری

گنجه با واپسین رمق هایش، زیر سقفی از دود و غبار نفس می‌کشید: گنجه: نهاد/ با/ واپسین رمق هایش: گروه متمم، یک ترکیب وصفی {واپسین رمق ها} و یک ترکیب اضافی {رمق هایش} / زیر سقفی: گروه قیدی، ترکیب اضافی/ از/ دود: متمم / و / غبار: گروه معطوف به متمم/ نفس: مفعول/ می کشید: فعل ماضی استمراری

دیری نگذشت پرچم روس ها در خاک آغشته به خون بی گناهان به اهتزاز درآمد:

عبارت از دو جملهٔ هسته و وابسته ساخته شده است:

جملهٔ هسته: نهاد: دیری(زمان طولانی)/ نگذشت: فعل ماضی ساده

جملهٔ وابسته: پرچم روس ها: گروه نهادی، ترکیب اضافی/ در/ خاک آغشته: گروه متمم، ترکیب وصفی(آغشته: صفت مفعولی)/ به/ خون بی گناهان: گروه متمم، ترکیب اضافی/ به/ اهتزاز: متمم/ درآمد: فعل پیشوندی ماضی ساده

بادهای اواخر زمستان، ناله های واماندگان را با بوی خون جوادخان و هزاران مرد و زن شجاع گنجه تا فراز قلّه های قفقاز می‌برد: بادهای اواخر زمستان: گروه نهادی، یک ترکیب وصفی {بادهای اواخر} و یک ترکیب اضافی {بادهای زمستان} / ناله های واماندگان: گروه مفعولی، یک ترکیب وصفی ،(وامانده:صفت مفعولی)/ با/ بوی خون جوادخان و هزاران مرد و زن شجاع گنجه: شش ترکیب اضافی (بوی خون، خون جواد خان، خون مرد ، خون زن ، مرد گنجه ، زن گنجه) و چهار ترکیب وصفی(هزاران مرد)، (هزاران زن)، (مرد شجاع)، (زن شجاع) {خان : شاخص که ترکیب نمی سازد }/ تا: حرف اضافه/ فراز قلّه های قفقاز : گروه متمم، دو ترکیب اضافی: فراز(متمم)+ قله ها(مضاف الیه)+ قفقاز(مضاف الیه مضاف الیه) /می برد: فعل ماضی استمراری

نگاه‌های فزون‌خواهانه و دهشت‌بار روس‌ها به فراتر از اینها دوخته شده بود: نگاه‌های فزون‌خواهانه و دهشت‌بار روس‌ها: گروه نهادی، دو ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی/ به/ فراتر: متمم/ از/ این ها: متمم/ دوخته شده بود: فعل مجهول، ماضی بعید *سنگ پاره: قلوه سنگ / اجساد: ج جسد / بی‌باکانه: بی ترس / واپسین: آخرین / فراز: بلندترین بخش از جایی/ به اهتزاز درآمد: برافراشته شد/دهشت: ترسناک

قلمرو ادبی:

سینه را سپر ساختن: تشبیه و کنایه از برای نبرد و فداکاری آماده شدن

t.me/DaneshSad

صف آتش دشمن: تشبیه/ به صف آتش دشمن زدن: کنایه از حمله کردن
مثل برگ های خزان زده: تشبیه و کنایه از فراوانی / شمشیر کشیدن: کنایه از جنگیدن
شهر عرصه روز ... می‌آورد: تشبیه / سقفی از دود و غبار: تشبیه / گنجه با ... نفس می کشید: تشخیص
بادهای اواخر زمستان، ناله های واماندگان را همراه بوی خون را تا فلان جامی‌برد:تشخیص در بردن باد و اغراق و کنایه از خبر شهادت

خبر های رسیده از گنجه آوارگان بر فرق ایران خراب شد . قفقاز زخم خورده و ستم دیده، نگاه منتظر و یاری جویش را به جنوب، جایی که سپاه عبّاس میرزا حرکت آغاز می کرد، دوخته بود نیروهای آماده در تبریز جمع شده بودند. سربازان و فرماندهان را پیش از آنکه حکم و سفارش حاکمان و خان ها در این مکان گردآورده باشد، عشق به میهن و دفاع از حریم زندگی و هستی هم‌وطنانشان به میدان کشانده بود. مشاهدهٔ صحنه های ناب و توفندگی فرزندان میهن برای رویارویی با دشمن، شاهزادهٔ جوان را به وجد می‌آورد و دلش را برای تحقّق آرمان های ملّی اش استوار و امیدوار می کرد.

قلمرو زبانی:

خبر های رسیده از گنجه آوارگان بر فرق ایران خراب شد : خبرهای رسیده: گروه نهادی، ترکیب وصفی / از/ گنجه: متمم/ آوارگان: قید/ بر/ فرق ایران: گروه متمم، ترکیب اضافی/ خراب: مسند/ شد: فعل اسنادی

قفقاز زخم خورده و ستم دیده، نگاه منتظر و یاری جویش را به جنوب، جایی که سپاه عبّاس میرزا حرکت آغاز می کرد، دوخته بود

عبارت از دو جملهٔ هسته و وابسته ساخته شده است:

جملهٔ هسته: قفقاز زخم خورده و ستم دیده: گروه نهادی، دو ترکیب وصفی(هردو صفت مفعولی) / نگاه منتظر و یاری جویش : گروه مفعولی ، دو ترکیب وصفی(منتظر و یاری جوینده: صفت فاعلی) و یک ترکیب اضافی: ش(مضاف الیه) / به / جنوب: متمم/ جایی: بدل / که: حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابسته : سپاه عباس میرزا: گروه نهادی، ترکیب اضافی: سپاه(نهاد)+ عباس(مضاف الیه)+ میرزا(شاخص) / حرکت: مفعول/ آغاز می کرد: فعل مرکب ماضی استمراری

ادامهٔ جملهٔ هسته : دوخته بود: فعل ماضی بعید

نیروهای آماده در تبریز جمع شده بودند: نیروهای آماده: گروه نهادی، ترکیب وصفی/ در/ تبریز: متمم/ جمع شده بودند: فعل مرکب ماضی بعید

سربازان و فرماندهان را پیش از آن که
حکم و سفارش حاکمان و خان ها در این مکان گردآورده باشد،
عشق به میهن و دفاع از حریم زندگی و هستی هم‌وطنانشان به میدان کشانده بود.

عبارت از دو جملهٔ هسته و وابسته ساخته شده است:

جملهٔ هسته: سربازان: مفعول/ و/ فرماندهان: معطوف به مفعول/ پیش: قید/ از/ آن: متمم/ که: حرف ربط وابسته

جملهٔ وابسته : حکم و سفارش حاکمان و خان ها: گروه نهادی ، چهار ترکیب اضافی {حکم حاکمان، حکم خان ها، سفارش حاکمان، سفارش خان ها} / در/ این مکان: گروه متمم، ترکیب وصفی/ گرد آورده باشد: فعل مرکب ماضی التزامی

ادامهٔ جملهٔ هسته: عشق: نهاد/ به/ میهن: متمم / و: حرف عطف/ دفاع: معطوف به نهاد / از /حریم زندگی و

t.me/DaneshSad

هستی هم‌وطنانشان: گروه متممی، پنج ترکیب اضافی (حریم زندگی، حریم هستی،زندگی هم‌وطنان، هستی هموطنان، هموطنانشان) متمم(حریم) + مضاف الیه(زندگی) + حرف عطف(و) +معطوف به مضاف الیه(هستی)+ مضاف الیه مضاف الیه(هم‌وطنان) + مضاف الیه مضاف الیه(شان)/ به / میدان: متمم/ کشانده بود: فعل ماضی بعید

مشاهدهٔ صحنه های ناب و توفندگی فرزندان میهن برای رویارویی با دشمن، شاهزادهٔ جوان را به وجد می‌آورد: مشاهدهٔ صحنه های ناب و توفندگی فرزندان میهن:گروه نهادی،چهار ترکیب اضافی: (مشاهده صحنه، مشاهدهٔ توفندگی، توفندگی فرزندان، فرزندان میهن) + و یک ترکیب وصفی(صحنهٔ ناب)؛ نهاد(مشاهده) + مضاف الیه(صحنه) + صفت مضاف‌الیه (ناب) + حرف عطف (و) + معطوف به مضاف الیه (توفندگی) + مضاف الیه مضاف‌الیه (فرزندان) + مضاف الیه مضاف الیه (میهن)/برای/ رویارویی: متمم/ با/ دشمن: متمم/ شاهزادهٔ جوان را: گروه مفعولی، ترکیب وصفی/ به وجد می آورد: فعل مرکب ماضی استمراری

دلش را برای تحقّق آرمان های ملّی اش استوار و امیدوار می‌کرد: نهاد: آن محذوف برمی گردد به مشاهدهٔ.../ دلش: گروه مفعولی، ترکیب اضافی/ برای/ تحقّق آرمان های ملّی اش: گروه متممی، دوترکیب اضافی :)(تحقق آرمان، ، آرمان هایش) و یک ترکیب وصفی(آرمان های ملی: متمم (تحقق) + مضاف الیه(آرمان‌ها) + صفت مضاف الیه(ملی) + مضاف الیه مضاف الیه (ش)/ استوار: مسند/ و/ امیدوار: معطوف به مسند/ می کرد: فعل ماضی استمراری

* نیرو: مجموعه ای از نظامیان و تجهیزات جنگی / ناب: سره، خالص / توفندگی: توف: بن مضارع از مصدر توفیدن، توف+ نده + گی ، خروشندگی / وجد :سرور، شادمانی و خوشی / تحقّق: عملی شدن

قلمرو ادبی:

حریم زندگی و حریم هستی: دو اضافهٔ استعاری

صبحِ حرکت فرارسید. گرد و غبار سپاهیان، آسمان تبریز را فرا گرفته بود. صداها و نعره های درهم شترهای حامل زنبورک، قاطرهای بارکش و اسب ها، با آهنگ شیپورها و طبل های جنگی درمی آمیخت. سربازانی که اسب و تفنگ نداشتند، پشت سواران و تفنگداران، مشتاقانه و مصمّم قدم برمی داشتند. شور جنگ و دفاع در دل ها تنوره می‌کشید. چهره هایی که از خبر حمله روس درهم رفته بود با تماشای شکوه سپاه، شکفته می‌شد. عبّاس میرزا پیشاپیش سپاه، سوار بر اسبی کوه پیکر و چابک، همچون معبدی که بر فراز تپه ای جلوه گری کند، دل از ناظران می‌برد.

قلمرو زبانی:

صبحِ حرکت فرارسید : صبح حرکت: گروه نهادی، ترکیب اضافی/ فرارسید: فعل پیشوندی، ماضی ساده

گرد و غبار سپاهیان، آسمان تبریز را فرا گرفته بود: گرد و غبار سپاهیان: گروه نهادی، ترکیب اضافی/ آسمان تبریز را : گروه مفعولی، ترکیب اضافی/ فراگرفته بود: فعل پیشوندی، ماضی بعید

صداها و نعره های درهم شترهای حامل زنبورک، قاطرهای بارکش و اسب ها، با آهنگ شیپورها و طبل های جنگی درمی آمیخت.: صداها و نعره های درهم شترهای حامل زنبورک قاطرهای بارکش و اسب ها: گروه نهادی و معطوف به نهاد، چهار ترکیب وصفی {صداهای درهم، نعره های درهم شترهای حامل، قاطرهای بارکش} وهفت ترکیب اضافی(، صداهای شترها، نعره های شترها، حامل زنبورک، صداهای قاطرها، نعره های قاطرها، صداهای اسب ها ، نعره های اسب ها): نهاد(صداها) + حرف عطف(و) + معطوف به نهاد(نعره‌ها) + صفت (درهم) + مضاف الیه(شترها) + صفت مضاف الیه(حامل) + مضاف الیه صفت(زنبورک) / و: حرف عطف محذوف/ + قاطرهای بارکش: قاطرها(معطوف به نهاد) + بارکش (صفت ،

t.me/DaneshSad

بارکشنده:صفت فاعلی مرکب مرخم)/ و: حرف عطف/ اسب ها: معطوف به نهاد/ با / آهنگ شیپورها و طبل های جنگی: گروه متممی، دو ترکیب اضافی { آهنگ شیپور، آهنگ طبل، } و دو ترکیب وصفی {شیپور جنگی، طبل جنگی} / درمی آمیخت: فعل پیشوندی، ماضی استمراری

سربازانی که اسب و تفنگ نداشتند، پشت سواران و تفنگداران، مشتاقانه و مصمّم قدم برمی داشتند:

عبارت از دو جملهٔ هسته و وابسته ساخته شده است:

جملهٔ هسته: سربازانی: نهاد/ که: حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابسته: نهاد: آن های محذوف/ اسب: مفعول/ و/ تفنگ: معطوف به مفعول/ نداشتند: فعل ماضی منفی

ادامهٔ جملهٔ هسته: پشت سواران و تفنگداران: گروه قیدی، دو ترکیب اضافی/ مشتاقانه: قید / و/ مصمم: معطوف به قید/ قدم: مفعول/ برمی داشتند: فعل ماضی استمراری

شور جنگ و دفاع در دل ها تنوره می کشید: شور جنگ و دفاع: گروه نهادی دو ترکیب اضافی / در/ دل ها: متمم/ تنوره می کشید: فعل مرکب ماضی استمراری

چهره هایی که از خبر حمله روس درهم رفته بود با تماشای شکوه سپاه، شکفته می شد.

عبارت از دو جملهٔ هسته و وابسته ساخته شده است:

جملهٔ هسته: چهره هایی: نهاد/ که: حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابسته: نهاد: آن های محذوف/ از/ خبرحملهٔ روس: گروه متمم، دو ترکیب اضافی/ درهم رفته بود: فعل مرکب ماضی بعید

ادامهٔ جملهٔ هسته: با/ تماشای شکوه سپاه: گروه متمم، دو ترکیب اضافی، سپاه(مضاف الیه مضاف الیه)/ شکفته: مسند/ می شد: فعل اسنادی

عبّاس میرزا پیشاپیش سپاه، سوار بر اسبی کوه پیکر و چابک، همچون معبدی که بر فراز تپه ای جلوه گری کند، دل از ناظران می برد.

عبارت از دو جملهٔ هسته و وابسته ساخته شده است:

جملهٔ هسته: عباس میرزا: نهاد+ شاخص/ پیشاپیش سپاه: گروه قیدی، ترکیب اضافی/ سوار: قید/ بر/ اسبی کوه پیکر و چابک: گروه متمم، دو ترکیب وصفی/ همچون: حرف اضافه/ معبدی: متمم/که: حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابسته: نهاد: آن محذوف برمی گردد به معبد/ بر/ فراز تپه ای: گروه متمم، ترکیب اضافی/ جلوه گری: مفعول/ کند: می کند، فعل مضارع اخباری

ادامهٔ جملهٔ هسته: دل: مفعول/ از/ ناظران: متمم/ می برد: فعل ماضی استمراری

*حامل: حمل کننده / زنبورک :نوعی توپ جنگی کوچک دارای دوچرخ که در زمان صفویه و قاجاریه روی شتر می‌بستند / قاطر: استر / مشتاقانه: با علاقه و میل شدید/ مصمم: دارای عزم نیرومند / ناظر: بیننده / معبد: پرستشگاه، محلّ عبادت

قلمرو ادبی:

گرد و غبار آسمان ...فرگرفته بود: کنایه از شکوهمندی و حرکت سریع سپاهیان و اغراق/ قدم برداشتن: کنایه از راه رفتن/ شورجنگ و دفاع تنوره می‌کشید: استعاره مکنیه (شور مانند آتش تنوره می‌کشید) و کنایه از شدت اشتیاق و علاقه / چهره در هم رفتن: کنایه از اخم کردن/ شکفته شدن چهره: استعاره مکنیه (چهره مانند گل

t.me/DaneshSad

می‌شکفت)، کنایه از شادمان شدن / شکفتن چهره ها و درهم کشیدن آن ها: تضاد/ عباس میرزا همچون معبد جلوه گری می کرد: تشبیه/ جلوه گری کردن معبد: تشخیص/ جلوه‌گری کردن: کنایه از خودنمایی/ دل بردن: کنایه از علاقمند کردن/ کوه پیکر: کنایه از قوی

فرمانده سپاه ایران لشکرش را پیش از موعد پیش بینی شده، به کرانه های رود ارس رساند.. موج های سنگین و افسارگسیختهٔ رود را رام خود کرد. سپاه ایران به فرماندهی شاهزادهٔ جوان با شجاعت وصف ناپذیرشان بخش های وسیعی از خاک کشور را از چنگال متجاوزان آزاد کرد اما با برخورداری روس ها از سلاح های پیشرفته و خیانت برخی از دشمنان خانگی عباس میرزا ، سرانجام دفتر جنگ به نفع روس ها بسته شد .در ایرانِ آن دوران ، دو دربار بود! دربار بزم و دربار رزم؛ بزم پدر، رزم پسر.

قلمرو زبانی:

فرمانده سپاه ایران لشکرش را پیش از موعد پیش بینی شده، به کرانه های رود ارس رساند:

فرمانده سپاه ایران: گروه نهادی، دو ترکیب اضافی، (مضاف الیه برای مضاف الیه: ایران)/لشکرش را: گروه مفعولی، ترکیب اضافی/ پیش: قید/ از/ موعد پیش بینی شده : گروه متمم، ترکیب وصفی(پیش بینی شده: صفت مفعولی)/به/ کرانه های رود ارس : گروه متمم، دو ترکیب اضافی(مضاف الیه برای مضاف الیه: ارس)/ رساند: فعل ماضی ساده

موج های سنگین و افسارگسیختهٔ رود را رام خود کرد: نهاد: او محذوف برمی گردد به فرمانده سپاه/ موج های سنگین و افسارگسیخته رود : گروه مفعولی، دو ترکیب وصفی {موج های سنگین، موج های افسارگسیخته} و یک ترکیب اضافی {موج های رود} : نهاد(موج ها) + صفت(سنگین، صفت نسبی) + حرف عطف(و) + افسار گسیخته(صفت مفعولی) + مضاف الیه(رود)/ رام خود: گروه مسندی، ترکیب اضافی/ کرد: فعل ماضی ساده

سپاه ایران به فرماندهی شاهزادهٔ جوان با شجاعت وصف ناپذیرشان بخش های وسیعی از خاک کشور را از چنگال متجاوزان آزاد کرد: سپاه ایران: گروه نهادی، ترکیب اضافی/ به/ فرماندهی شاهزادهٔ جوان: گروه متمم، یک ترکیب اضافی و یک ترکیب وصفی: فرماندهی(متمم)+ شاهزاده(مضاف الیه)+ جوان(صفت برای مضاف الیه)/ با/شجاعت وصف ناپذیرشان: گروه متمم، یک ترکیب وصفی (وصف ناپذیر)و یک ترکیب اضافی(شان)/ بخش های وسیعی: گروه مفعولی، ترکیب وصفی/ از/ خاک کشور: گروه متمم، ترکیب اضافی/ از/ چنگال متجاوزان: گروه متمم، ترکیب اضافی/ آزاد: مسند/ کرد: فعل ماضی ساده

اما با برخورداری روس ها از سلاح های پیشرفته و خیانت برخی از دشمنان خانگی عباس میرزا ، سرانجام دفتر جنگ به نفع روس ها بسته شد:اما: حرف ربط همپایه ساز/ با/ برخورداری روس ها: گروه متمم، ترکیب اضافی/ از/ سلاح های پیشرفته: گروه متمم، ترکیب وصفی/ و: حرف عطف / خیانت برخی: گروه معطوف به متمم، ترکیب اضافی/ از/دشمنان خانگی عباس میرزا : گروه متمم، یک ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی: دشمنان(متمم)+ خانگی(صفت نسبی)+ عباس(مضاف الیه)+ میرزا(شاخص) /سرانجام: قید/ دفتر جنگ: گروه نهادی، ترکیب اضافی/ به /نفع روس ها: گروه متمم، ترکیب اضافی/ بسته : مسند/ شد: فعل اسنادی

در ایرانِ آن روز، دو دربار بود! دربار بزم و دربار رزم؛ بزم پدر، رزم پسر:

عبارت از سه جملهٔ ساده تشکیل شده است:

جملهٔ اول: در ایران آن روز : گروه متمم ، یک ترکیب اضافی و یک ترکیب وصفی:ایران(متمم)+ آن(صفت

t.me/DaneshSad

برای مضاف الیه)+ روز(مضاف الیه)/ دو دربار: گروه نهادی /بود: فعل غیر اسنادی/ دربار بزم: گروه بدلی از دو دربار/ و: حرف عطف/ دربار بزم: گروه معطوف به بدل

جملهٔ دوم: نهاد: آن محذوف برمی گردد به دربار بزم / بزم پدر: گروه مسندی، ترکیب اضافی/ (بود: فعل به قرینهٔ لفظی محذوف)

جملهٔ سوم: نهاد: آن محذوف/ رزم پسر: گروه مسندی، ترکیب اضافی/ (بود: فعل به قرینهٔ لفظی محذوف)

نظر دیگر: کل عبارت یک جمله و بزم پدر و رزم پسر هردو مجددا بدل توضیحی از دربار بزم و دربار رزم

* **نکته:** زمانی که موردی شمرده می شود عبارت های شمرده شده بدل از کلمه ای هست که می خواهیم آن را تقسیم کرده و بشماریم ؛مانند: موجودات دو دسته هستند: مهره داران و بی مهرگان(مهره داران بدل از موجودات و بی مهرگان معطوف به بدل

*جان فشانی: فداکاری / خودفروختگی: به خاطر پول خود را در اختیار دیگری قرار دادن / موعد: هنگام، زمان / کرانه: ساحل/ ناظر: بیننده/ خیره کردن چشم: متحیر کردن (عبارت کنایی)/ بزم: مهمانی، جشن

قلمرو ادبی:

قفقاز زخم خورده و ستم دیده: استعاره مکنیه، جانبخشی/ قفقاز: مجاز از مردم/ نگاه دوختن: کنایه از انتظار توام با امید/ موجهای سنگین و افسارگسیختهٔ ارس: استعاره مکنیه(ارس مانند حیوانی افسار گسیخته است)/ افسار گسیخته: کنایه از رها و شتابان / رام شدن موج ها : استعاره مکنیه / خیره کردن چشم: کنایه از حیران کردن

رزم، بزم: تضاد، جناس / پدر و پسر: مراعات النظیر و جناس/ واج آرایی «ز»

شاه ایران با پیلهٔ خوشگذرانی هایی که دور خویش می تنید، فرصت آشنایی با منطق دوران جدید را نمی یافت، حال آنکه عباس میرزا و قائم مقام، درهای تنفس دوران جدید را از دارالسلطنهٔ تبریز به روی ایران باز کرده بودند. در ذهن عباس میرزا، تنها معمای افت و خیزهای جنگ و شکست ها و پیروزی ها نبود که حضور سنگینی داشت، تجربهٔ شکست ها و مشاهدهٔ جهانی ورای جهان کشور خویش، در فراز و نشیب این نبردها، گسست بزرگی در اندیشهٔ پویای او به جا گذاشته بود. به باور او حضور در آستانهٔ دوران جدید، در گرو ایجاد فرصت های آشنایی با الزامات دنیای جدید بود...

قلمرو زبانی:

شاه ایران با پیلهٔ خوشگذرانی هایی که دور خویش می تنید،
فرصت آشنایی با منطق دوران جدید را نمی یافت، حال آنکه
عباس میرزا و قائم مقام، درهای تنفس دوران جدید را از دارالسلطنهٔ تبریز به روی ایران باز کرده بودند

عبارت از سه جملهٔ هسته و وابسته ساخته شده است:

جملهٔ هسته: شاه ایران: گروه نهادی، ترکیب اضافی/ با/ پیلهٔ خوشگذرانی: گروه متمم، ترکسیب اضافی/ که:

جملهٔ وابستهٔ ۱: نهاد: او محذوف برمی گردد به شاه ایران/ دور خودش: گروه قیدی، ترکیب اضافی/ می تنید: فعل ماضی استمراری

ادامهٔ جملهٔ هسته: فرصت آشنایی : گروه مفعولی، ترکیب اضافی/ با / منطق دوران جدید : گروه متمم، ترکیب اضافی، ترکیب وصفی:منطق(متمم)+ دوران(مضاف الیه)+ جدید(صفت برای مضاف تالیه)/ نمی یافت: فعل ماضی استمراری / حال آن که: حرف ربط وابسته ساز مرکب

t.me/DaneshSad

جملهٔ وابستهٔ ۲: عباس میرزا(نهاد+ شاخص)/ و: حرف عطف/ قائم مقام: معطوف به نهاد/ درهای تنفس دوران جدید را: گروه مفعولی، دو ترکیب اضافی {درهای تنفس، تنفس دوران} و یک ترکیب وصفی {دوران جدید}: درهای(مفعول)+ تنفس(مضاف الیه)+ دوران(مضاف الیه برای مضاف الیه)+ جدید(صفت برای مضاف الیه) /از/ دارلسلطنهٔ تبریز: گروه متمم، ترکیب اضافی/ به/ روی ایران: گروه متمم، ترکیب اضافی/ باز: مسند/ کرده بودند: فعل ماضی بعید

در ذهن عباس میرزا، تنها معمای افت و خیزهای جنگ و شکست ها و پیروزی ها نبود که حضور سنگینی داشت: عبارت از دو جملهٔ هسته و وابسته ساخته شده است:

جملهٔ هسته: در/ ذهن عباس میرزا: گروه متمم، یک ترکیب اضافی: ذهن(متمم)+ عباس(مضاف الیه)+ میرزا(شاخص)/ تنها: قید/ معمای افت و خیزهای جنگ و شکست ها و پیروزی ها: چهار ترکیب اضافی(معمای افت و خیز «واو میانوند»، افت و خیز جنگ، افت و خیز شکست ها، افت وخیز پیروزی ها)/ فراز و نشیب: واو میانوند /نبود: وجودنداشت، فعل غیراسنادی/ که: حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابسته: نهاد: آن محذوف/ حضور سنگینی: گروه مفعولی، ترکیب وصفی/ داشت: فعل ماضی ساده

تجربهٔ شکست ها و مشاهدهٔ جهانی ورای جهان کشور خویش، در فراز و نشیب این نبردها، گسست بزرگی در اندیشهٔ پویای او به جا گذاشته بود: تجربهٔ شکست ها: گروه نهادی، ترکیب اضافی/ و: حرف عطف / مشاهدهٔ جهانی: معطوف به نهاد ، ترکیب اضافی / ورای: در دو معنی:۱) سوای، جز۲) بالاتر و بهتر ؛ در معنای اول: حرف اضافه و در معنای دوم صفت برای جهانی(وراتر از) جهان کشور خویش: در هر دو معنی ورای گروه متممی است اگر ورای در معنای «جز» باشد، جزحرف اضافه است و گروه بعد از آن نقش متممی دارد و اگر در معنای «بالاتر و بهتر» باشد یک «از» محذوف به قرینهٔ معنوی داریم که گروه بعد از آن نقش متممی می گیرد/ در/ فراز و نشیب این نبردها: گروه متممی، یک ترکیب اضافی {فرازونشیب نبردها } و یک ترکیب وصفی {این نبردها} : فرازونشیب(متمم)+ این(صفت برای مضاف الیه) +نبردها(مضاف الیه)/ گسست بزرگی: گروه مفعولی، ترکیب وصفی/ در/ اندیشهٔ پویای او: گروه متمم، یک ترکیب وصفی از نوع صفت فاعلی و یک ترکیب اضافی / به جاگذاشته بود: فعل مرکب ماضی بعید

به باور او حضور در آستانهٔ دوران جدید، در گرو ایجاد فرصت های آشنایی با الزامات دنیای جدید بود: به/ باور او: گروه متمم، ترکیب اضافی/ حضور: نهاد/ در/ آستانهٔ دوران جدید: گروه متمم، یک ترکیب اضافی، و یک ترکیب وصفی:آستانهٔ (متمم)+ دوران(مضاف الیه)+ جدید(صفت برای مضاف الیه)/ در گرو ایجاد فرصت های آشنایی: گروه متمم مسندی، سه ترکیب اضافی / با/ الزامات دنیای جدید: گروه متمم، یک ترکیب اضافی، یک ترکیب وصفی:الزامات (متمم)+ دنیای(مضاف الیه)+ جدید(صفت برای مضاف الیه)/ بود: فعل اسنادی

قلمرو ادبی:

شاه ایران با پیلهٔ خوشگذرانی هایی که دور خویش می تنید : مثل کرم ، استعارهٔ مکنیه / پیلهٔ خوشگذرانی: اضافهٔ تشبیهی / معمای افت وخیز... : تشبیه / حضور سنگین: حس‌آمیزی/ تجربهٔ شکست ها و... مانند گسست بودند :تشبیه/ فرازو نشیب: تضاد/ افت وخیز: تضاد/ ورای: ایهام در دو معنی:۱) سوای، جز۲) بالاتر و بهتر / فرازو نشیب نبرد: استعاره مکنیه (نبرد مانند راهی فراز و نشیب دارد) و کنایه از شکست ها و پیروزی های جنگ

t.me/DaneshSad

نایب‌السّلطنه به حاضران رو کرد گفت: «افسران و فرماندهان شجاع، هم سنگران و یاران عزیز، غرض از گردهمایی امروز، بیان نکته هایی است؛ که اهمیّتشان کمتر از مسائل دفاع و جنگ نیست. بر همگان مسلّم است که شما جنگاوران سرافراز، در طول سال های دفاع، شجاعانه و مخلصانه جنگیدید. دلاوری ها و جان فشانی های شما افسران و سربازان عزیز، علی رغم محرومیت های فراوان تا به آنجا بود که دشمن را هم به تحسین و اعجاب وا داشت. با این حال، ما بسیاری از سرزمین های مادری و هموطنان و پاره های تن خود را در این سال ها از دست دادیم و مجبور به قبول شرایطی دشوار شدیم.

قلمرو زبانی:

نایب‌السّلطنه به حاضران رو کرد گفت: «افسران و فرماندهان شجاع، هم سنگران و یاران عزیز، غرض از گردهمایی امروز، بیان نکته هایی است؛ که اهمیّتشان کمتر از مسائل دفاع و جنگ نیست.

عبارت از پنج جملهٔ هسته و وابسته ساخته شده است:

جملهٔ ساده: نائب السلطنه: نهاد/ به/ حاضران: متمم/ روکرد: فعل مرکب ماضی ساده

جملهٔ هسته: نهاد: او محذوف/ گفت: فعل ماضی ساده/ مفعول: جملات وابسته

جملهٔ وابستهٔ ۱: افسران و فرماندهان شجاع، هم سنگران و یاران عزیز: گروه منادایی، دو ترکیب وصفی {افسران شجاع، فرماندهان شجاع} : افسران(منادا)+ و: حرف عطف+ فرماندهان(معطوف به منادا) + شجاع(صفت) + نقش تبعی: گروه بدلی و معطوف به بدل ، دو ترکیب وصفی {هم سنگران عزیز، یاران عزیز}: هم سنگران(بدل)+ یاران (معطوف به بدل) + عزیز(صفت)

جملهٔ وابستهٔ ۲: غرض: نهاد/ از/ گردهمایی امروز: گروه متمم، ترکیب اضافی/ بیان نکته هایی: گروه مسندی، ترکیب اضافی/ است: فعل اسنادی/ که: حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابستهٔ وابستهٔ ۲: اهمیتشان: گروه نهادی، ترکیب اضافی/ کمتر: مسند/ از/ مسائل دفاع و جنگ: گروه متمم، دو ترکیب اضافی/ نیست: فعل اسنادی

بر همگان مسلّم است که شما جنگاوران سرافراز، در طول سال های دفاع، شجاعانه و مخلصانه جنگیدید

عبارت از دو جملهٔ هسته و وابسته ساخته شده است:

جملهٔ هسته: نهاد: این محذوف/ بر/ همگان: متمم/ مسلم: مسند/ است: فعل اسنادی/که: حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابسته: نهاد:شما/ جنگاوران سرافراز: نقش تبعی گروه بدلی از شما یک ترکیب وصفی / در/ طول سال های دفاع شجاعانه: دو ترکیب اضافی {طول سال، سال های دفاع} و دو ترکیب وصفی {دفاع شجاعانه، دفاع مخلصانه}:طول(متمم)+ سال های(مضاف الیه)+ دفاع(مضاف الیه مضاف الیه) + شجاعانه(صفت نسبی)+ و: حرف عطف+ مخلصانه(معطوف به صفت نسبی)/ جنگیدید: فعل ماضی ساده

دلاوری ها و جان فشانی های شما افسران و سربازان عزیز، علی رغم محرومیت های فراوان تا به آنجا بود که دشمن را هم به تحسین و اعجاب وا داشت:

عبارت از دو جملهٔ هسته و وابسته ساخته شده است:

جملهٔ هسته: دلاوری ها و جان فشانی های شما: :گروه نهادی و معطوف به نهادی، دو ترکیب اضافی(دلاوری های شما، جان فشانی های شما)/ افسران و سربازان عزیز : نقش تبعی گروه بدلی(دوترکیب وصفی)/ علی رغم: حرف اضافهٔ مرکب / محرومیت های فراوان: گروه متمم، ترکیب وصفی / تا: حرف اضافه+ به+ آن جا: گروه متمم مسندی ، ترکیب وصفی/ بود: فعل اسنادی /که: حرف ربط وابسته ساز

t.me/DaneshSad

جملهٔ وابسته: نهاد: آن محذوف برمی گردد به دلاوری ها.../ دشمن: مفعول/ هم: قید/ به/ تحسین: متمم/ و/ اعجاب: معطوف به متمم/ واداشت: فعل پیشوندی، ماضی ساده

با این حال، ما بسیاری از سرزمین های مادری و هموطنان و پاره های تن خود را در این سال ها از دست دادیم: با/ این حال: متمم، ترکیب وصفی/ ما: نهاد/ بسیاری: مفعول/ از/ سرزمین های مادری: گروه متمم، ترکیب وصفی/ و/ هموطنان: معطوف به متمم/ و/ پاره های تن خود: گروه معطوف به متمم، دو ترکیب اضافی/ در/ این سال ها: گروه متمم، ترکیب وصفی/ ازدست دادیم: فعل مرکب ماضی ساده

مجبور به قبول شرایطی دشوار شدیم: نهاد: ما محذوف/ مجبور: مسند/ به/ قبول شرایطی دشوار : گروه متمم، یک ترکیب اضافی و یک ترکیب وصفی: قبول(متمم)+ شرایطی(مضاف الیه)+ دشوار(صفت مضاف الیه)/شدیم: فعل اسنادی

*علی‌رغم: با وجود / نایب السّلطنه: جانشین شاه / افسر: آن کس که در ارتش بالاتر از استوار است./ غرض: هدف/ مسلّم: قطعی / سرافراز: سربلند / خفت: خواری/ خوف: ترس / جان فشانی: فداکاری / تحسین: ستودن

قلمرو ادبی:

نایب‌السّلطنه : کنایه از عباس میرزا/ پاره تن: استعاره از عزیزان/ از دست دادن: کنایه از «از تملک خارج شدن»

سال های دفاع و پایان تلخش واقعیتی را به ما نشان داد و آن اینکه برای زنده ماندن و پویایی بیشتر، به ایجاد نهادهای جدید دانش و صنعت نیاز داریم. باید فرزندانمان را با دانش ها و روش های معمول روزگار تعلیم دهیم. پیشرفت و تمدّن نمی تواند یک سویه و تک بعدی باشد. افسر و سرباز ما زمانی از مرزهای وطنمان، خوب پاسداری می‌کنند که فکرشان از جانب ادارهٔ عالمانه و عادلانهٔ ملک، ایمن باشد؛ همان گونه که ملّت و دولت، زمانی به آسودگی، سر به کار خود خواهند داشت که بدانند ارتش آن ها ابزار و توان شایسته برای پاسداری از مرزها را دارد.

مردمی که به خانه های تاریک و بی دریچه عادت کرده اند، از پنجره های باز و نورگیر، گریزان هستند؛ آخر چشمشان را می‌زند و خسته شان می‌کند؛ جنگ با افکار پوسیده، دشوارتر از جنگ رودرروی جبهه هاست. لازمه حضور و مبارزه در هر جبهه، عشق است. با این تفاوت که در جبهه بیرون، شجاعت کارسازتر است و در این یک درایت.»

قلمرو زبانی:

سال های دفاع و پایان تلخش واقعیتی را به ما نشان داد: سال های دفاع : گروه نهادی، ترکیب اضافی/و / پایان تلخش : گروه معطوف به نهاد، یک ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی/ واقعیتی را : مفعول/ به/ ما : متمم / نشان داد:فعل مرکب ماضی ساده

آن اینکه برای زنده ماندن و پویایی بیشتر، به ایجاد نهادهای جدید دانش و صنعت نیاز داریم:

عبارت از دو جملهٔ هسته و وابسته ساخته شده است:

جملهٔ هسته: آن: نهاد برمی گردد به واقعیت/ این: مسند/ (بود: فعل اسنادی به قرینهٔ معنایی محذوف)/ که: ربط

جملهٔ وابسته: نهاد: ما محذوف/ برای/ زنده ماندن و پویایی بیشتر : گروه متمم و معطوف به متمم، دو ترکیب وصفی / به/ ایجاد نهادهای جدید دانش و صنعت : گروه متمم، سه ترکیب اضافی: {ایجاد نهاد، نهاد دانش، نهاد صنعت} و یک ترکیب وصفی { نهاد جدید}: ایجاد(متمم)+ نهادهای(مضاف الیه)+ جدید(صفت برای مضاف الیه)+ دانش(مضاف الیه برای مضاف الیه)+ و/ صنعت(معطوف به مضاف الیه مضاف الیه)/ نیاز: مفعول/ داریم:

t.me/DaneshSad

فعل مضارع اخباری

باید فرزندانمان را با دانش ها و روش های معمول روزگار تعلیم دهیم: باید: قید/ نهاد: ما محذوف/ فرزندانمان را: مفعول/ با/ دانش ها و روش های معمول روزگار : گروه متمم، دو ترکیب وصفی { دانش ها معمول، روش های معمول} و دو ترکیب اضافی / دانش های روزگار، روش های روزگار} تعلیم دهیم: فعل مرکب مضارع التزامی

پیشرفت و تمدّن نمی تواند یک سویه و تک بعدی باشد

عبارت از دو جملهٔ هسته و وابسته ساخته شده است:

جملهٔ هسته: پیشرفت: نهاد/و/ تمدن: معطوف به نهاد/ نمی تواند: فعل مضارع اخباری منفی/ مفعول: جملهٔ وابسته/ که: حرف ربط وابسته ساز محذوف

جملهٔ وابسته: نهاد: آن محذوف برمی گردد به پیشرفت و.../ یک سویه: گروه مسندی، ترکیب وصفی/ و/ تک بعدی: گروه معطوف به مسند، ترکیب وصفی/ باشد: بباشد: فعل مضارع التزامی

افسر و سرباز ما زمانی از مرزهای وطنمان، خوب پاسداری می کنند که فکرشان از جانب ادارهٔ عالمانه و عادلانهٔ ملک، ایمن باشد:

عبارت از دو جملهٔ هسته و وابسته ساخته شده است:

جملهٔ هسته: افسر و سرباز ما: گروه نهادی و معطوف به نهادی، یک ترکیب اضافی/ زمانی: قید/ از/ مرزهای وطنمان: گروه متمم، دو ترکیب اضافی/ خوب: قید/ پاسداری: مفعول/ می کنند: فعل مضارع اخباری/ که: ربط

جملهٔ وابسته: فکرشان: گروه نهادی، ترکیب اضافی/ از جانب : حرف اضافهٔ مرکب / اداره عالمانه و عادلانه ملک : گروه متمم، دو ترکیب وصفی { اداره عالمانه، اداره عادلانه} و یک ترکیب اضافی { اداره ملک} / ایمن: مسند/ باشد

همان گونه که ملّت و دولت، زمانی به آسودگی، سر به کار خود خواهند داشت که بدانند ارتش آن ها ابزار و توان شایسته برای پاسداری از مرزها را دارد:

همان گونه که: حرف ربط وابسته ساز مرکب(این جملهٔ مرکب خود جملهٔ وابستهٔ جملهٔ مرکب قبلی است برای سهولت یادگیری جدا بررسی می کنیم)/ عبارت از سه جملهٔ هسته و وابسته ساخته شده است:

جملهٔ هسته: ملت: نهاد/ و / دولت: معطوف به نهاد/ زمانی: قید/ به/ آسودگی: متمم/ سر به کار خود خواهند داشت: عبارت فعلی زمان آینده/ که: حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابسته: نهاد: آن های محذوف برمی گردد به دولت و ملت/ بدانند: فعل مضارع التزامی/ مفعول: جملهٔ وابستهٔ وابسته/ که: حرف ربط وابسته ساز محذوف

جملهٔ وابستهٔ وابسته:ارتش آن ها: گروه نهادی، ترکیب اضافی/ ابزار و توان شایسته : گروه مفعولی دو ترکیب وصفی(شایسته: صفت مفعولی) برای/ پاسداری: متمم/ از/ مرزها: متمم/ دارد: فعل مضارع اخباری

مردمی که به خانه های تاریک و بی دریچه عادت کرده اند، از پنجره های باز و نورگیر، گریزان هستند : عبارت ازدو جملهٔ هسته و وابسته ساخته شده است:

جملهٔ هسته: مردمی: نهاد / که: حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابسته:آن های محذوف برمی گردد به مردم/ به / خانه های تاریک و بی دریچه : گروه متمم ، دو ترکیب وصفی /عادت: مسند/ کرده اند: فعل ماضی نقلی

t.me/DaneshSad

ادامهٔ جملهٔ هسته: از/ پنجره های باز و نورگیر: گروه متمم، دو ترکیب وصفی (صفت فاعلی مرکب مرخم)/ گریزان: مسند، صفت فاعلی/ هستند: فعل اسنادی

آخر چشمشان را می‌زند و خسته شان می‌کند:

عبارت از دو جملهٔ ساده تشکیل شده است:

جملهٔ اول: نهاد: آن های محذوف/ آخر: قید/ چشمشان را: گروه مفعولی، ترکیب اضافی/ می زند: فعل مضارع اخباری/ و: حرف ربط همپایه ساز

جملهٔ دوم: نهاد: آن های محذوف برمی گردد به پنجره های باز/ شان: آن ها را، مفعول / خسته: مسند / می کند: فعل مضارع اخباری

جنگ با افکار پوسیده، دشوارتر از جنگ رودرروی جبهه هاست: جنگ: نهاد/ با/ افکار پوسیده: گروه متمم، ترکیب وصفی(صفت مفعولی)/ دشوارتر: مسند/ از/ جنگ رودرروی جبهه ها: گروه متمم، یک ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی/ است: فعل اسنادی

لازمه حضور و مبارزه در هر جبهه، عشق است با این تفاوت که در جبهه بیرون، شجاعت کارسازتر است و در این یک درایت.»

عبارت ازسه جملهٔ هسته و وابسته ساخته شده است:

جملهٔ هسته: لازمه حضور و مبارزه : گروه نهادی و معطوف به نهاد، دو ترکیب اضافی {لازمهٔ حضور، لازمهٔ مبارزه}/ عشق: مسند/ است: فعل اسنادی / با/ این تفاوت: گروه متمم، ترکیب وصفی/ که: حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابستهٔ ۱: در/ جبهه بیرون: گروه متمم، ترکیب اضافی/ شجاعت: نهاد/ کارسازتر : مسند/است: فعل اسنادی/ و : حرف ربط همپایه ساز

جملهٔ وابستهٔ ۲: در / این یک: گروه متمم، ترکیب وصفی: این(صفت اشاره)+ یک(متمم)/ درایت: نهاد/ (کارسازتر است: مسند وفعل به قرینهٔ لفظی محذوف) ❋یک سویه: یک طرفه / ملک: فرمانروایی / درایت: آگاهی، بینش

قلمرو ادبی:

خانه‌های تاریک و بی‌دریچه: استعاره و نماد از افکار پوسیده و قدیمی و جهل و ناآگاهی/

پنجره‌های باز و نورگیر: استعاره و نماد از افکار نو/خانه‌های تاریک و بی‌دریچه با پنجره‌های باز و نورگیر: تضاد / زدن چشم: کنایه از ناراحت کردن/ جنگیدن با افکار: تشخیص/ شجاعت و درایت: سجع

قلمرو فکری:

مردمی که به سنّت ها و رسوم کهنه و محدود عادت کرده اند، از نوگرایی و پیشرفت و ارتباط با جهان گریزانند.

کارگاه متن‌پژوهی

قلمرو زبانی

۱- هم آوای کلمهٔ «صفیر» را بنویسید و آن را در جمله ای به کار ببرید.

سفیر ایران به سفارت روس رفت.

t.me/DaneshSad

۲- چهار «ترکیب اضافی» را ازمتن درس بیابید.

اعطای نشان　　نقاط جهان　　تصرّف قدرت ها　　بی اذن او

۳- همان طور که می دانید، یک گروه اسمی در جمله می تواند نقش هایی مثل نقش نهادی ، مفعولی ، مسندی ، متمی و... بگیرد . هر گروه اسمی، یک هسته دارد که وجودش اجباری است و می تواند با یک یا چند وابستهٔ پیشین و پسین همراه شود که وجود وابسته ها اختیاری است و وابسته ها براساس جایگاهشان که پیش از هسته بیایند: **وابستهٔ پیشین** و پس از هسته بیایند **وابستهٔ پسین** هستند.

در این درس با وابسته های پیشین آشنا می شویم :

۱.صفت اشاره :

این ، آن ، همان ، همین، چنین، چنان ، اگر به همراه اسم بیایند صفت اشاره اند و جزء وابسته های پیشین هستند و یک ترکیب وصفی ایجاد می کنند ولی اگر به تنهایی بیایند ضمیر اشاره اند وباید نقش بگیرند مثل:

این دختر آمد: این دختر گروه اسمی در نقش نهاد است و ترکیب وصفی می سازد و این صفت اشاره است. ولی درجملهٔ «این آمد » ، این ضمیر اشاره در نقش نهاد است.

۲-صفت پرسشی :

چه ، چند ، کدام ، چگونه دقیقا همان حالت صفت های اشاره را دارند .یعنی اینکه اگرهمراه اسم بیایند صفت پرسشی هستند وترکیب وصفی ایجاد می‌کنند ولی اگرتنها بیایند ضمیر پرسشی هستند ودر جمله نقش می گیرند؛ مثل :

کدام کتاب راخواندی ؟ کدام کتاب گروه اسمی در نقش مفعول است و ترکیب وصفی می سازد و کدام:صفت پرسشی است ولی کدام را خواندی؟ کدام ضمیر پرسشی است و نقش مفعولی گرفته است

۳-صفت تعجبی :

چه ، عجب این واژه ها هم دقیقا همان حالت صفت های اشاره و پرسشی را دارند

.چه سری ! چه دمی! عجب پایی!

۴ – صفت مبهم :

هیچ ، فلان ، هر ، همه ، چند این واژه ها هم دقیقا همان حالت صفت های اشاره و پرسشی و... را دارند.مثال: «فلان کس را به خواب دیدم: فلان کس گروه اسمی در نقش مفعول است و ترکیب وصفی می سازد چون به همراه اسم آمده اند صفت مبهمند وترکیب وصفی می سازند ولی در جملهٔ:« من هیچ شما را ندیده بودم » واژهٔ «هیچ» چون تنها آمده نقش می گیرد و درنقش «قید» آمده است.

۵- صفت شمارشی نوع اول :

الف) – عددی : کلیهٔ اعداد وقتی همراه اسم باشند، صفت شمارشی هستند و بدون اسم اگر بیایند،

t.me/DaneshSad

ضمیرند و در جمله نقش می گیرند ؛ مثل:

دو دانش اموزآمدند : دو دانش آموز گروه اسمی در نقش نهاد هستند و ترکیب وصفی می سازند و «دو» صفت شمارشی است ولی در جملهٔ: «هردو از مدرسهٔ ماهستند» : واژهٔ«دو» نقش می گیرد و در نقش نهاد است.

۲-ترتیبی : عدد + پسوند ُ مین این واژه ها هم دقیقا همان حالت صفتهای اشاره و پرسشی و....را دارند.مثال :

«نمرهٔ دومین دانش آموز خوب است» که دراین عبارت «دومین دانش آموز»ترکیب وصفی است و«دومین»صفت شمارشی است ولی در جملهٔ « نمرهٔ شما بیست است» «بیست» چون تنها آمده نقش می گیرد و در نقش «مسند» آمده است.

۶- صفت عالی :

صفات + ترین . این واژه ها هم دقیقا همان حالت صفتهای اشاره و پرسشی و.....را دارند: مثال:

بهترین مدرسه ، مدرسهٔ ماست. بهترین مدرسه گروه اسمی در نقش نهاد است و «بهترین » : صفت عالی است و ترکیب وصفی می سازد ولی در جملهٔ « مدرسهٔ ما بهترین است.» بهترین چون تنها آمده است نقش می گیرد و نقش مسند دارد.

۷ – شاخص :

القاب و عناوین که بدون هیچ نشانه یا نقش نمایی، بی فاصله کنار اسم بیایند شاخصند مانند:

«امام، علامه، استاد، آقا، حاجی، خاله، کدخدا، سرلشکر، مهندس و...»

توجه:لقب ها و عنوان ها گاهی هستهٔ گروه اسمی، مضاف الیه و یا...قرار می گیرند؛ در این صورت، شاخص محسوب نمی شوند. مثال:

-استاد معین، فرهنگ فارسی را در شش جلد تدوین کرده است.(استاد= شاخص)

-ایشان، استادِ زبان و ادبیات فارسی بودند.(استاد= مسند)

-کتاب استاد، دربردارندهٔ مطالب مفیدی است. (استاد= مضاف الیه)

در نتیجه هرگاه عناوین و القاب کسره« - ِ » بگیرند و یا به تنهایی به عنوان نقش های نهاد،مفعول، مسندو... به کار روند دیگر وابسته نیستند و خود هستهٔ گروه اسمی خواهند بود.

واژه های زیر را یک بار به عنوان «شاخص» و بار دیگر به عنوان «هستهٔ گروه اسمی » به کار ببرید.سرهنگ: سرهنگ حسینی به پاسگاه رفت/ سرهنگ کلانتری به موضوع رسیدگی کرد

سیّد: سید مرتضی آوینی در میدان مین به شهادت رسید / سید اهل قلم، لقب مرتضی آوینی است

قلمرو ادبی

۱- متن درس را از نظر نوع ادبی بررسی کنید. ادبیات غنایی

t.me/DaneshSad

۲- برای هر یک از آرایه های زیر نمونه ای از بند هفتم درس(سپیدهٔ گنجه...)انتخاب کنید و بنویسید.

آرایهٔ ادبی	نمونه
تشبیه	روس ها مثل مور ملخ در پهنهٔ شهر پراکنده شدند
کنایه	لعاب به رو داشتن: کنایه از ظاهری بودن
تشخیص	شهری که داشت خود را برای استقبال از بهار آماده می کرد

۳- در عبارت زیر، بهره گیری از کدام آرایه های ادبی بر زیبایی سخن افزوده است؟

در ایران آن روز، دو دربار بود ! دربار بزم و دربار رزم؛ بزم پدر، رزم پسر!

تضاد: بزم، رزم / تکرار: دربار / مراعات نظیر: پدر، پسر و جناس ناهمسان در(رزم و بزم) و (پدر و پسر)

قلمرو فکری

۱- چه عاملی عبّاس میرزا را برای تحقّق آرمان های ملّی، استوارتر و امیدوارتر می کرد؟

مشاهدهٔ صحنه های ناب و توفندگی فرزندان میهن، برای رویارویی با دشمن، عبّاس جوان را به وجد می آورد و دلش را برای تحقّق آرمان های ملّی اش استوار و امیدوار می کرد.

۲- در عبارت زیر، مقصود نویسنده از قسمت های مشخص شده چیست؟

«مردمی که به خانه های تاریک و بی دریچه عادت کرده اند، از پنجره های باز و نور گیر گریزان هستند» افکار پوسیده و قدیمی افکاری نو و تازه

۳- با توجّه به بیت زیر، شخصیّت «عباس میرزا» را تحلیل نمایید.

چون شیر به خود سپه شکن باش فرزند خصال خویشتن باش

قلمرو زبانی:

بیت از دو جمله ساخته شده است:

جملهٔ اول: نهاد: تو محذوف/ چون: حرف اضافه/ شیر: متمم/ به/ خود: متمم/ سپه شکن: مسند، صفت فاعلی مرکب مرخم/ باش: فعل امر اسنادی

جملهٔ دوم: نهاد: تو محذوف/ فرزند خصال خویشتن: گروه مسندی، دو ترکیب اضافی: مسند(فرزند) + مضاف الیه(خصال) + مضاف الیه مضاف الیه(خویشتن) / باش: فعل امر اسنادی

قلمرو ادبی:

مانند شیر بودن: تشبیه/ سپه شکن بودن: کنایه از صف درنده و دلاور

فرزند کسی بودن: کنایه اززاییدهٔ کسی بودن، ویژگی های آن کس را با خود داشتن

قلمرو فکری:

تو مانند شیر که نماد شجاعت و دلاوریست با اتکای به خود دلاوریت را بروز بده و زاییدهٔ خصلت ها و عادات خودش باش و بر اساس آن ها رفتار کن

.مفهوم: عباس میرزا شخصیتی مستقل و متکی به خود دارد و دارای اعتماد به نفس شایسته ای است.

t.me/DaneshSad



روان‌خوانی
تا غزل بعد

کتاب « زندان موصل» خاطرات ۱۰ سال اسارت علی اصغر رباط جزی در اردوگاه های موصل است این کتاب شامل هشت فصل است وهر فصل به نام« دروازه» نام گذاری شده است تا اینکه به دروازه هشتم یعنی آرامش منتهی میشود.این درس در قالب خاطره نگاشت و دارای نثری ساده و روان است که گاه حالت محاوره دارد و تا حدودی از اصطلاحات و کلمات عامیانه و نیز مترادف استفاده نمودهاست.

زاویه دید اول شخص و نویسنده خود شخصیت اول داستان است

از ویژگی های ادبی داستان استفاده از کنایات ساده وقابل فهم است هم چنین گاه از استعاره نیز بهره گرفته است.

چند ماه از ورودم به زندان موصل ٤ می گذشت که متوجه شدم، چند نفر از بچه ها در اردوگاه سواد چندانی ندارند و خواندن و نوشتن برایشان سخت است. تصمیم گرفتم برای استفاده بهتر از وقتم، با برنامه ریزی منظم، خواندن و نوشتن به آنان یاد دهم. برای شروع، به آمار دقیق بی‌سوادان نیاز داشتم که از طریق دو سه نفر از بچه ها به آن دست پیدا کردم؛ از مجموع هزار و پانصد نفر، تنها پنج نفر کم سواد بودند. یک روز آنها را جمع کردم و تصمیمم را برایشان گفتم: با خوشحالی پذیرفتند و گفتند: «ما هم دوست داریم مثل بقیه، خودمان برای خانواده مان نامه بنویسیم و نامه های انها را بخوانیم.» به آنها قول دادم در طول دورهٔ اسارت آنها را باسواد کنم. جلسات تدریس را شروع کردم. مشکل اصلی کاغذ بود. به جای کاغذ از مقواهای پودر رختشویی استفاده کردم و اموزش را با حروف الفبا شروع کردم. قرارشد هفته ای چهار جلسه درس داشته باشیم: اما به خاطر محدودیت های اردوگاه و آسایشگاه، عملا در هفته، دو جلسه بیشتر نمی‌توانستیم برگزارکنیم

قلمرو زبانی:

زندان موصل ٤ : گروه متممی(یک ترکیب اضافی و یک ترکیب وصفی)زندان(متمم) + مئوصل(مضاف الیه) + چهار(صفت مضاف الیه)/ **سواد چندانی :** گروه مفعولی، ترکیب وصفی / **استفاده بهتر :** گروه متمم، ترکیب وصفی / **برنامه ریزی منظم:** گروه متمم، ترکیب وصفی /**امار دقیق بی سوادان:**گروه متممی: یک ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی: متمم(آمار) + صفت(دقیق) + مضاف الیه(بی سوادان صفت جانشین اسم) /**مجموع هزار و پانصد نفر:** گروه متممی، یک ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی: متمم(مجموع) + صفت شمارشی برای مضاف الیه(هزار و پانصد) + مضاف الیه(نفر) / **طول دورهٔ اسارت :** گروه متمم، دو ترکیب اضافی(اسارت:مضاف الیه مضاف الیه)/**مقواهای پودر رختشویی:** گروه متممی: یک ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی: متمم(مقواها) مضاف الیه(پودر) + صفت مضاف الیه(رختشویی)

آموزش را باحروف الفبا شروع کردم: نهاد: من محذوف/ آموزش را: مفعول/ با/ حروف الفبا: گروه متمم، ترکیب اضافی / شروع کردم: فعل مرکب

موصل: اسم شهری در عراق/ اسارت: اسیر بو.دن/ تدریس: درس دادن / اردوگاه و اسایشگاه: تناسب

t.me/DaneshSad

قلمرو ادبی:

دست پیداکردن: کنایه از یافتن و رسیدن به چیزی / خواندن و نوشتن، سواد: مراعات النظیر

شغلم معلمی بود و به همین دلیل تمام توانم را برای آموزش خواندن و نوشتن با شیوهای درست، به کار بستم، کار مشکلی بود، هیچ متنی در دست نداشتم؛ حتی اگر یک جلد کتاب کلاس اول دبستان در اختیارم بود، خیلی زود به هدفم می رسیدم: اما نبود!

از آنجا که شکل کلی آموزش دوره های اول تا پنجم ابتدایی در ذهنم بود، با همان ذهنیت سعی کردم برایشان کتاب درسی درست کنیم. ازدوستانم در این مورد خیلی کمک می گرفتم. مشکل کاغذ و خودکار را هم آنها حل می کردند. یک اراد ه جمعی پشت این کار بود و کارها خوب پیش می رفت. به ذهنم فشار میاوردم ببینم در فارسی اول دبستان چه داستان ها و قصه هایی اموخته ام تا همان ها را به دوستانم یاد بدهم.

در این کار از مشاوره با معلم هم آسایشگاهی ام، « عباس درمان » و شخصیت دانشمند و فرزانه، حاج آقا «کرامت شیرازی »، بهره بردم و آنها دریغ نکردند. ایام خوبی بود. ظرف چند ماه به اندازه یک سال تحصیلی با آنها کار کردم. پیشرفت خوبی داشتند. با مشورت دوستان، کارنامهٔ تحصیلی برایشان درست کردم این کارنامه، همان مقواهای کوچک بود که یکی از دوستان روی آن نقاشی هایی انجام داد و خطاط مشهور آسایشگاه، آقای«شایق»، از بچه های یزد که روحانی هم بود، با خط زیبای خودش متن آنرا نوشت.

مراسم کوچکی در آسایشگاه گرفتیم و این لوح ها را به بچه ها دادیم. بی نهایت خوشحال بودند هم از اینکه دارند باسواد میشوند و هم اینکه کارنامه می گیرند. تازه وقتی بهشان گفتم قصد دارم انها را تا پایهٔ پنجم پیش ببرم، خوشحال تر شدند. پایهٔ دوم را پس از وقفهٔ دو سه هفته ای با همان جمع دوستان شروع کردم. تکیهٔ اصلی، روی خواندن و نوشتن بود، اما سعی کردم از درس های دیگر هم مطالبی به آنها بیاموزم؛ مثلا حساب و جدول ضرب را در پایه های، سوم و چهارم و پنجم به مرور به آنها یاد دادم. دربارهٔ علوم، مسائل معمولی از هر آنچه به ذهنم می آمد، به آنها می آموختم.

تلاش و کوشش آنها در دورهٔ آموزشی، مرا هم به وجد می‌آورد. گاهی سختی ها و محدودیت های آسایشگاه و یا دلتنگی های دوری از خانواده به من فشار می آورد و برآن می شدم جلسهٔ آن روز را تعطیل کنم، اما بچه ها آن قدر ذوق و شوق داشتند که نیم ساعت قبل از زمان مقرر دنبالم می آمدند و به قول خودمان قربان صدقه ام می‌رفتند؛ دورم می نشستند و آماده می شدند تا درس را شروع کنم؛ من هم « نه» نمی گفتم.زمان می گذشت و تلاش من برای آموزش این چند اسیر، جدی تر می شد. رغبت آنها زمانی افزونتر شد که آرام آرام، خواندن قرآن و نهج البلاغه را شروع کردند؛ البته نه خیلی روان.می گفتند تا زمانی که نهج البلاغه را به صورت روان و آسان نخوانیم، درس خواندن را ادامه می دهیم. همین طور هم شد. از آن بچه ها فقط نام حسن قانع که بچهٔ مشهد بود، یادم هست و نام بقیه را فراموش کرده ام. باید این نکته را هم بگویم که این برنامه، ایامی اجرا می شد که رفت وآمد بچه ها به آسایشگاه های دیگر آزاد بود.مدت ها گذشت تا این که شاگردانم موفق شدند به آسانی و راحتی قرآن و نهج البلاغه بخوانند. روز آخری که کلاس هایمان به طور کامل تعطیل می شد، مراسم مفصلی می گرفتیم. از سهم خودم، هدیه ای تهیه کردم و در ان مراسم به انها دادم. خیلی خوشحال بودند؛ چون کارنامهٔ سال پنجم دبستان را در دست گرفته بودند. می توانستند قران و نهج البلاغه بخوانند، برای خانواده شان نامه بنویسند و نامه های آنها را بخوانند. نکتهٔ جالب در این اردوگاه، آشنایی عده ای از اسرا به زبان های انگلیسی، آلمانی و ایتالیایی بود که سعی می کردند با برگزاری کلاس های آموزشی به بچه های علاقه مند، زبان خارجی یاد دهند. نکتهٔ

t.me/DaneshSad

جالب تر اینکه صلیب سرخ، تمام نیازهای اموزشی انها را تامین می کرد؛ هر کتابی دربارهٔ ان زبان می خواستند، برایشان می آورد. دعا خواندن در آسایشگاه ها ممنوع بود. اگر بعثی ها می فهمیدند در آسایشگاهی دعا خوانده میشود، همه را زندانی می کردند و به بچه ها اجازهٔ بیرون آمدن از آسایشگاه نمی دادند. با وجود این، بچه ها از هر فرصتی برای خواندن دعا استفاده می کردند، برای اعیاد مذهبی و مناسبت های انقلابی هم برنامه هایی تدارک دیده بودم. با آنکه بعثی ها همیشه تأکید داشتند سرود و تئاتر در آسایشگاه ممنوع است، اما از مجموع بچه های علاقه مند و خوش صدا، گروه سرودی تشکیل دادم که اغلب سرودهای انقلابی اوایل انقلاب را می خواندند. گاهی هم خودشان دست و پا شکسته سرودهایی می نوشتند و همان را تمرین می کردند و می خواندند. کارم شده بود برگزاری کلاس و آموزشی؛ از صبح تا شب، در هر فرصت ممکن؛ این برنامه ها برای آن بود که شور و هیجان بچه ها از عمق دلشان بجوشد و تخلیهٔ روانی شوند. از نوجوانی به مقاله نویسی و دکلمه خوانی علاقهٔ خاصی داشتم. از طبع شعر هم برخوردار بودم و همین ویژگی ها باعث شده بود مقالات خوبی بنویسم. البته دکلمه خوانی ظرافت های خاص خودش را دارد. باید با حرکات دست و چشم، ان هم به صورت موزون، محتوای مقاله را به مخاطب ارائه داد. مثلا وقتی از اسمان می گویی، باید با دست به اسمان اشاره کنی و با حرکات چشم و سر، جذابیت متن را برای طرف مقابل افزایش دهی. موقع خواندن دکلمه های حماسی، شور و حال خاصی پیدا می کردم و همین حس را به بچه‌ها منتقل می کردم. تا پایان مقاله خوانی، جیک هیچ کس در نمی آمد در دوران اسارت سعی می کردم مقاله نویسی و دکلمه خوانی را به هر مناسبتی اجرا کنم و روحیهٔ خودم و دیگر اسرا را در برابر سختی ها و مشکلات اسارت افزایش دهم. در جلسات شعرخوانی هم اغلب این شعر را می خواندم که همه را به وجد می‌اورد و بعد در غم فرو می‌برد:

قلمرو زبانی:

یک جلد کتاب کلاس اول دبستان: گروه نهادی، یک ترکیب وصفی و سه ترکیب اضافی : صفت شمارشی(یک) + ممیز(جلد)+ نهاد(کتاب) + مضاف الیه(کلاس) + صفت شمارشی برای مضاف الیه«کتاب» (اول) + مضاف الیه مضاف الیه (دبستان)

شکل کلی آموزش دوره های اول: گروه نهادی، دو ترکیب وصفی و دو ترکیب اضافی: نهاد(شکل) + صفت(کلی) + مضاف الیه(آموزش) + مضاف الیه مضاف الیه(دوره ها) + صفت مضاف الیه(اول)

خیاط مشهور آسایشگاه: خیاط مشهور:یک ترکیب وصفی، خیاط آسایشگاه: یک ترکیب اضافی

آموزش این چند اسیر: گروه متممی، دو ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی: متمم(آموزش) + صفت اشاره برای مضاف الیه(این) + صفت مبهم برای مضاف الیه(چند) + مضاف الیه(اسیر)

کارنامه سال پنجم دبستان: گروه مفعولی: کارنامه: هسته/ سال: مضاف الیه/پنجم: صفت شمارشی برای مضاف الیه «سال»/دبستان: مضاف الیه مضاف الیه

سرود های انقلابی اوایل انقلاب: گروه مفعولی: هسته(سرودها) + صفت نسبی (انقلابی) + مضاف الیه(اوایل، جمع اول) + مضاف الیه مضاف الیه (انقلاب)

تا همان ها را به دوستانم یاد بدهم: نهاد: من محذوف به قرینهٔ لفظی شناسه / همان ها: مفعول/ به/ دوستانم: گروه متممی (ترکیب اضافی) + (یاد بدهم: فعل مرکب ، مضارع التزامی)

تکیه اصلی روی خواندن ونوشتن بود: نهاد: تکیهٔ اصلی(ترکیب وصفی) / روی خواندن: متمم در جایگاه مسند+ نوشتن معطوف به متمم/ بود: فعل اسنادی

t.me/DaneshSad

صلیب سرخ تمام نیاز های اموزشی ان ها را تامین می کرد: نهاد: صلیب سرخ(ترکیب وصفی) / تمام نیازهای آموزشی آن ها را: گروه مفعولی: دو ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی / تامین: مسند/ می کرد: فعل ماضی استمراری

در این کار از مشاوره با معلم هم آسایشگاهی ام، « عباس درمان » و شخصیت دانشمند و فرزانه، حاج آقا «کرامت شیرازی »، بهره بردم : نهاد: من محذوف/ در/ این کار: گروه متممی، ترکیب وصفی/ از مشاوره : متمم / با معلم هم آسایشگاهی ام: گروه متممی(یک ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی)/ عباس درمان: نقش تبعی بدل(ترکیب اضافی) ، بدل از متمم/ و: حرف عطف / شخصیت دانشمند: نقش تبعی معطوف، معطوف به متمم (معلم هم آسایشگاهی ام) و: حرف عطف / فرزانه: نقش تبعی معطوف ، معطوف به صفت(دانشمند)/ حاج آقا کرامت شیرازی: نقش تبعی بدل، بدل از معطوف به متمم: حاج(شاخص) + آقا(شاخص) + کرامت شیرازی (ترکیب اضافی {نام و نام خانوادگی ترکیب اضافی می سازد }) / بهره: مفعول/ بردم: فعل ماضی ساده

ظرف چند ماه: محاوره/کاغذ، خودکار: تناسب/ماه وسال: تناسب/شیوه ای درست: ترکیب وصفی/دریغ نکردند: خود داری نکردند، مضایقه نکردند/ / /اقای شایق: بدل:آقا(شاخص) + شایق/ کار نامه: مرکب/ اسان وراحت: ترادف/اسرا: جمع مکسر اسیر/ارام ارام: قید، مرکب/ /مرا به وجد می اورد: خوشحالم می کرد/ بر آن شدم: تصمیم گرفتم/مقرر: تعیین شده/قران و نهج البلاغه: تناسب/ داستان وقصه: ترادف/ ذوق و شوق: ترادف /اسان و روان: تناسب/اسان وراحت: ترادف/به طور کامل: قید /رفت وامد: واو میان وند / ذوق و شوق: ترادف /صبح وشب: تناسب وتضاد/شور وهیجان: ترادف/سختی و مشکلات: ترادف/سرود وتناتر: تناسب/ موزون: هماهنگ/بعثی: نیرو های ارتش عراق در زمان جنگ/تدارک دیدن: اماده کردن/دست وپا چشم تناسب / دست وچشم سر تناسب/./جیک کسی در نمی امد: محاوره

قلمرو ادبی:

توانم را به کار بستم: کنایه از همه توانم استفاده کردم/ ذوق و شوق: جناس

به کاربستن: کنایه از استفاده کردن/ برآن شدم: کنایه از تصمیم گرفتم/

متنی در دست نداشتم: کنایه در اختیارم نبود/ به وجد آوردن: کنایه از خوشحال کردن

یک اراده جمعی پشت این کار بود: کنایه غیر مستقیم حمایتمان میکرد/ دست و پا شکسته: کنایه از ناقص

به ذهنم فشار می اورد کنایه: فکرم را درگیر کرده بود (بیشتر فکر میکردم)

قربان صدقه ام می رفتند: کنایه ابراز محبت می کردند

نازم را می کشیدند، من هم نه نمی گفتم کنایه: مخالفت نمی کردم

به من فشار می اورد کنایه: ناراحتم می کرد/ بچه مشهد بود کنایه: اهل مشهد بود

جیک کسی در نمی امد کنایه: همه ساکت بودند/ دست وپا. دست وپا چشم. دست پا چشم سر مراعات نظیر

شور وهیجان از عمق دلشان بجوشد: استعاره مکنیه مثل آب بجوشد

آبی تراز آنیم که بی رنگ بمیریم از شیشه نبودیم که با سنگ بمیریم

قلمرو زبانی:

بیت از چهار جمله ساخته شده است ، هر مصرع با جملات هسته و وابسته آمده است:

جملهٔ هسته: نهاد: ما محذوف/ آبی‌تر: مسند / از+ آن: متمم مسندی/ یم: هستیم، فعل اسنادی

t.me/DaneshSad

که: حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابسته: نهاد: ما محذوف/ بی‌رنگ: قید / بمیریم: فعل مضارع التزامی

جملهٔ هسته: نهاد: ما محذوف/ از + شیشه: متمم مسندی/ نبودیم: فعل اسنادی

جملهٔ وابسته: نهاد: ما محذوف/ با/ سنگ: متمم / بمیریم: فعل مضارع التزامی

فرصت بده ای روح جنون تا غزل بعد در غیرت ما نیست که در ننگ بمیریم

بیت دوم از چهار جمله : یک **جملهٔ ساده** (منادا) و سه جمله با جملات هسته و وابسته آمده است:

جملهٔ هسته: نهاد: تو محذوف برمی‌گردد به روح جنون/ فرصت: مفعول/ بده: فعل امر

جملهٔ ساده: ای(حرف ندا)+ روح جنون: گروه منادایی، ترکیب اضافی: منادا(روح) + مضاف الیه(جنون)

ادامهٔ جملهٔ هسته: تا: حرف اضافه / غزل بعد: گروه متمم ، ترکیب اضافی

که: زیراکه، حرف ربط وابسته ساز محذوف

جملهٔ وابسته: نهاد: آن محذوف برمی گردد به(جملهٔ وابسته تبدیل به مصدر: در ننگ مردن) / در / غیرت ما: گروه متمم،ترکیب اضافی/ نیست: فعل غیراسنادی، وجود ندارد/ که: حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابستهٔ وابسته: نهاد: ما محذوف/ در/ ننگ: متمم / بمیریم: فعل مضارع التزامی

قلمرو ادبی:

قالب شعر غزل است از شهید محمد عبدی که در این قسمت تنها دو بیت آن غزل زیبا آمده است.

آبی تر بودن کنایه از آسمانی و معنوی بودن / آبی: نماد طراوت و پاکی و آرامش

آبی تر: تشبیه برتر (ما مثل آب هستیم از آب هم آبی تر)

بی رنگ مردن: کنایه از بدون اثرگذاری و با مرگ عادی مردن

شیشه بودن کنایه: ضعیف بودن/ شیشه نماد انسان ضعیف و شکننده/ سنگ نماد ظلم و استعاره از دشمن ظالم

سنگ وشیشه. تضاد/ رنگ وسنگ جناس نا همسان اختلافی / تا ، ما: جناس ناهمسان اختلافی

ای روح جنون: تشخیص / تا غزل بعد: کنایه از تا ابراز احساس حماسی و عاشقانهٔ دیگر

از سنگ مردن: کنایه به خاطر ظلم وستم نابود شدن / درننگ مردن: کنایه از مرگ بی‌ارزش

قلمرو فکری:

پاک تر و معنوی تر و آسمانی تر ازآن هستیم که با مرگ عادی و بدون تاثیر و هویت باخته بمیریم وشجاع‌تر از آن هستیم که بی‌هدف بمیریم و آن قدر ضعیف و ناتوان نیستیم که با ظلم و ستم شما نابود شویم

ای روح دیوانه وسرکش، ای عشق فرصت بده تا غزل بعد را بخوانیم زیرااز مردانگی نیست که با ظلم وستم شمادر ناتوانی وضعف و ننگ بمیریم در اسارت بمیریم.(قسمتی از غزل شهید محمد عبدی)

مفهوم: ایستادگی و غیرت داشتن و شهادت طلبی

خیلی ها با شنیدن این شعر، به یاد وطن به گریه می افتادند. به نوعی بیان و شرح حال ما در اسارت بود هر کسی مشغول کاری بود؛ از کارهای گروهی گرفته تا فردی. بعضی بچه های خوش ذوق،عروسک هایی درست کرده بودند که با آنها خیمه شب بازی راه می انداختند. برنامه های نمایشی آنها که معمو لا باقصه ای همراه بود، هم آموزنده بود، هم سرگرم کننده. البته هیچ گونه امکاناتی برای اجرا نداشتیم؛ مثلا اگر قرار بود در صحنه، سماوری باشد،

t.me/DaneshSad

تصویر آن سماور را روی مقوا می کشیدند یا مثلا داس کشاورز را از مقوا می ساختیم. برنامه ای که هیچ وقت تعطیل نمی شد، مسابقات ورزشی بود: والیبال و فوتبال همیشه پابرجا بود و همیشه هم برای بچه ها تازگی داشت. شور و هیجان خاصی در وجود بچه‌ها می دوید. انگار جان تازه می گرفتند، هر مسابقه ای هم، حرف و حدیث های زیادی را به دنبال داشت.
بعد از یار کشی، کری خوانی بچه ها تا روز مسابقه ادامه می یافت. بعد از مسابقه هم بحث بردو باخت ها چند روز طول می کشید. حسابی ذهن بچه ها درگیر می شد و اجرای همین مسابقه ها و بازی ها و دویدن ها، بچه ها را به لحاظ روحی و جسمی تقویت می‌کرد.
در این میان بودند بچه هایی که در برنامه ها مشارکت نداشتند. این تعداد اندک، وقتی آیهٔ یأس می خواندند، در روحیهٔ دیگران بی تأثیر نبود؛ هرچند این تأثیر زیاد نبود، امّا به هر حال، نور امید را در دل بچه ها کم رنگ می کرد. ما نمی خواستیم این طور باشد.آنها روحیهٔ ضعیفی داشتند؛ انگار از همه بریده بودند و حتی کورسویی از امید در دلشان پیدا نبود. فقط منتظر طلوع و غروب خورشید بودند تاروز را به شب برسانند. با همهٔ اینها تلاش می‌کردم از برنامه ها فاصله نگیرند. همیشه از انها می خواستم در برنامه ها مشارکت کنند. حرفشان این بود که استعداد و هنر این کارها را ندارند، ولی بهشان روحیه می‌دادم و می گفتم:« همهٔ ما مثل همیم. این حرفانیس، اگه دوست ندارین تو اجرای برنامه ها شرکت کنین، بیاین بین بچه ها و با اونا برنامه رو تماشاکنین و نظر بدین؛ این واسهٔ ما خیلی مهم و با ارزشه.»دوست نداشتم از بچه ها فاصله بگیرند یا احساس طرد شدن کنند. شاید هم در بعضی موارد حق داشتند منزوی شوند؛ چون به هر حال همیشه افراط و تفریط های بعضی ها، مشکلاتی ایجاد می کرد یا اختلاف سلیقه ها به حدی بالا می گرفت که بعضی ها ترجیح می دادند در برنامه های عمومی مشارکت نداشته باشند، اما سختی اسارت فراتر از این بود که کسی بتواند گوشه دیوار بنشیند، در هیچ برنامه ای شرکت نکند و به راحتی وقت بگذراند. واقعا سخت بود، عقربه ها تنبل شده بودند؛ شاید هم مرده. گاه احساس می کردیم که یک روز اسارت، به اندازه هفته ها و ماه های روزهایی که آزاد بودیم، طول می کشید.
در شرایط سخت و طاقت فرسای اسارت باید کاری می کردیم که زمان بگذرد و سختی ها قابل تحمل‌تر شود. در آن روزهای غربت، نیازمند دلگرمی و امید بودیم تا روحمان در زندان بعثی‌ها نپوسد. اگر مقاومت روح می شکست، زندگی خیلی سخت تر می شد؛ چرا که دشمن هر لحظه در کمین کسانی بود که به قول خودمان کم اورده بودند؛ کسانی که به بهای اندک، خیلی چیزها را زیر پا می گذاشتند. ما تلاش می کردیم چنین بالایی سرمان نیاید. ...

زندان موصل، خاطرات اسیر آزاد شده، اصغر رباط جزی

قلمرو زبانی:

دکلمه: خواندن مطلبی با صدای بلند وحالتی تاثیر گذار/سختی ها مشکلات: ترادف/خیمه شب بازی: نمایش عروسکی /سرگرم کننده:صفت فاعلی /والیبال وفوتبال: تناسب/شور هیجان: ترادف/حرف وحدیث: ترادف /کری خوانی: رجز خوانی ستایش اعمال خود/کری خوانی یار کشی و این حرفا نیس. ..... اصطلاحات عامیانه/ برد وباخت: تضاد/روح وجسم: تناسب/ طلوع وغروب: تضاد/روز و شب: تناسب وتضاد/نور امید: ترکیب اضافی/ طرد شدن: رانده شدن/منزوی: گوشه گیر/افراط: زیاده روی درکار/تفریط: کوتاهی کردن در کاری/افراط و تفریط: تضاد/سخت وطاقت فرسا: ترادف

t.me/DaneshSad

قلمرو ادبی:

راه می انداختند: کنایه از بر پا میکردند اجرا میکردن

پابر جا بود: کنایه از برقرار بود انجام می شد

جان تازه می گرفتندکنایه: شاداب می شدند، امیدوار می شدند

شور وهیجان در وجود ما می دوید: استعاره مکنیه و تشخیص

آیهٔ یاس خواندن: کنایه از ناامیدی

نورامید: اضافهٔ تشبیهی/ کم رنگ شدن نور امید: حس آمیزی و کنایه از غلبهٔ ناامیدی

پیداشدن کورسو: کنایه از امیدوارشدن

تنبل شدن عقربه: کنایه از کندی زمان و تشخیص/ مردن عقربه: تشخیص واستعاره مکنیه

بریده بودند کنایه: از همه دلسرد وناامید بودند

کور سو: کنایه از مقدارکم/ کور سویی از امید در دلشان پیدا نبود:کنایه از کاملا ناامید بودند

روحیه دادن: کنایه از امید وار کردن

روز را به شب رساندن: کنایه از گذراندن زمان

گوشهٔ دیوار نشستن: کنایه از گوشه گیری کردن و منزوی شدن

دل گرم بودن: کنایه از امیدواری

در کمین بودن: کنایه از منتظر بودن

تا روحمان در زندان بعثی ها نپوسد: استعاره مکنیه/ پوسیدن روح: کنایه از افسرده شدن

کم اوردن: کنایه توان ادامه دادن نداشتن/ زیر پا گذاشتن: کنایه از نادیده گرفتن

مقاومت روح: تشخیص

درک و دریافت

۱- متن «آغازگری تنها» و «تا غزل بعد» را از دیدگاه زاویهٔ دید و شخصیت‌های اصلی بررسی کنید.

زاویهٔ دید «آغازگری تنها»: سوم شخص یا دانای کل و زاویهٔ دید «تا غزل بعد»: اول شخص

شخصیت اصلی «آغازگری تنها»: عباس میرزا و شخصیت اصلی «تا غزل بعد»: اسیر آزاد شده، اصغر رباط جزی

۲- دراین متن از چه راهکارهایی برای رویارویی با مشکلات اسارت استفاده شده است؟

استفاده از مسائل فرهنگی مثل تدریس، مقاله‌نویسی و مسابقات ورزشی

t.me/DaneshSad

DaneshSad
دانش صد



درس ششم
پروردهٔ عشق

این شعر از کتاب لیلی و مجنون نظامی گنجه ای شاعر قرن ششم هجری است که در آن عشق و دلدادگی دو عاشق و مخصوصا مجنون را با زبانی والا به تصویر می کشد.

نوع ادبی، شیوه و لحن بیان آن غنایی است که در آن احساسات و عواطف درونی انسان را بیان می کند.

قالب شعر مثنوی

چون رایت عشق آن جهانگیر — شد چون مه لیلی آسمان گیر
هر روز خُنیده نام‌تر گشت — در شیفتگی تمام تر گشت

قلمرو زبانی:

دو بیت از سه جمله با جملات وابسته و هسته آمده است: /چون: وقتی که، حرف ربط وابسته ساز

جملهٔ وابسته: رایت عشق آن جهانگیر: گروه نهادی، دو ترکیب اضافی و یک ترکیب وصفی: نهاد(رایت)+ مضاف الیه (عشق) + صفت مضاف الیه(آن)+ مضاف الیه مضاف الیه(جهانگیر: جهانگیرنده:صفت فاعلی مرکب مرخم که جانشین اسم شده و نقش مضاف الیه گرفته) / شد: فعل اسنادی/ چون: حرف اضافه / مه لیلی: گروه متممی، ترکیب اضافی: متمم(مه) + مضاف الیه (لیلی) / آسمان‌گیر: مسند، صفت فاعلی مرکب مرخم

جملهٔ هستهٔ ۱: نهاد: او محذوف برمی‌گردد به مجنون/ هر روز: قید، ترکیب وصفی/ خنیده نام تر: مسند(صفت مفعولی) / گشت: فعل اسنادی

جملهٔ هستهٔ ۲: نهاد: او محذوف برمی‌گردد به مجنون/ در/ شیفتگی: متمم / تمام‌تر: مسند/ گشت: فعل اسنادی

*چون در مصرع اول: هنگامی‌که / رایت: درفش، پرچم، بیرق / جهانگیر: گیرنده جهان، فتح کننده دنیا، منظور مجنون است / چون در مصرع دوم: مانند / مه: ماه / خنیده: مشهور، معروف، نامدار / شیفتگی: عاشقی

قلمرو ادبی:

رایت عشق: اضافه تشبیهی / «چون» نخست و دوم: جناس همسان (چون اول: وقتی که، چون دوم: مثل و مانند)

رایت عشق چون مه لیلی: تشبیه / مه: استعاره از جمال و کمال لیلی/ آسمان گیرشدن رایت: کنایه از مشهور شدن و اغراق/ لیلی: ایهام تناسب: ۱- نام معشوقهٔ مجنون ۲- لیلی: منسوب به لیل؛ در معنای اول صادق باشد در معنای دوم با آسمان و ماه تناسب میسازد و برعکس اگر در معنی دوم صادق باشد در معنی اول با مجنون تناسب می‌سازد.

واج آرایی: «ر» /گشت: واژه آرایی، ردیف/ جناس: هر، در/ خنیده نام تر گشتن کنایه از زبانزد شدن و مشهور گشتن/ در شیفتگی تمامتر شدن: کنایه از عاشق تر شدن

t.me/DaneshSad